

چهارم

تشدید مبارزات سیاسی

(تشکیل احزاب سیاسی و مبارزات پارلمانی)

پس از استقرار سلطنت نادرشاه در افغانستان، مبارزات سیاسی ضد ستم و ارتجاع این رژیم فیودالی مطلقه آغاز یافت. مردم در شمال و شرق کشور بقیامهای مسلح پرداختند، و روشنفکران، نادرشاه و برادرش را، با سه نفر اعضای سفارت انگلیس بکشتند. البته خانواده حکمران این قیامها و مبارزات را با وحشت و قساوت فجیعی خاموش نمود، و حکومت محمد هاشم خان صدراعظم، افغانستان را برای سیزده سال دیگر بیک محبس و مسلخ عمومی مبدل کرده، در ظلمت وحشتناکی خفه و ساکت نگهداشت. اما در طی این سیزده سال قشر جدیدی از روشنفکران در حالت تکوین بود که تخریبات مادی و معنوی رژیم فاسد خانوادگی را باچشم سر تماشا میکردند و بر خویشان می پیچیدند.

از دیگر طرف در طی سیزده سال، تمرکز سرمایه بزرگ انحصاری و تجارتنی بجائی رسیده بود که رشد کارفرمائی سرمایه در زراعت و صناعت، محسوس میشد. در تعداد کارگر زراعتی و صنعتی نیز افزوده شده، و دهقان مرفه در راه تشکیل طبقه متوسط دهات و قصبات پیش میرفت. اما توده های کارگر فاقد اتحادیه کارگری و محروم از استفاده قانون کار (حتی محتویات قانون ناقص مصوبه ۱۹۳۶ تطبیق نمیشد)، بودند، و دهقان خورده در روستاها رو بورشکستی روان بود. این رشد نسبی سرمایه داری در جامعه فیودالی افغانستان زمینه تصادم منافع سرمایه و تجارت بزرگ را با طبقات متوسط و خورده، فراهم ساخته میرفت، و تضادهای اجتماعی شدت می یافت.

طبقه متوسط و قشر روشنفکران مبارز، با انزجار و نفرت بجانب سرمایه بزرگ و کمپنی های بزرگ انحصاری تجارتنی و ملاکین بزرگ (که هر دو گروه متفقاً، اداره و سیاست مملکت را در دست داشتند) مینگریستند، و خواهان آن بودند که در دهن اسب وحشی سرمایه بزرگ و شرکتهای بزرگ و ملاکین بزرگ، لگام زده شود تا منافع اکثریت پامال نگردد. اولین صدای اعتراضی که تحریری ضد امتیاز و انحصار سرمایه بزرگ بلند شد مقاله زیر عنوان ((اقتصاد ما)) بود که در شماره ۵۱ مورخ ۱۶ میزان ۱۳۲۵ (۹ اکتوبر ۱۹۴۶) روزنامه اصلاح منتشر، و نگارنده که نویسنده مقاله بودم در مجلس وزرا تحت بازپرس و تهدید قرار گرفتم. محمد قدیر خان تره کی مدیر اصلاح بهمین گناه نشر مقاله مذکور از کار بر طرف شده و سالها منضوب حکومت بود.

البته منعکس کننده این خواسته های مردم در صحنه سیاسی بیشتر عده از مبارزین قشر روشنفکر افغانستان بود، خصوصاً که کارگران زراعتی، دهقانان و کارگران صنعتی کشور از خود اتحادیه و حزبی نداشتند و مبارزات شان بیشتر در صحنه اقتصادی تمرکز داشت. در چنین شرایط اجتماعی، لابد وظیفه پیشروی در مبارزات سیاسی و اقتصادی بدوش روشنفکران کشور می افتاد، و مبارزات اینها با خواسته های سرمایه داران ملی و تجار ملی منطبق میگردید. اینست که جنبش های سیاسی در مملکت بار دیگر آغاز و حلقه های سیاسی متشکل گردید.

حکومت شرایط جدید اجتماعی کشور و اوضاع جدید بین المللی را پس از جنگ جهانی دوم درک نموده و میدانست که ظهور جنبش های جدید سیاسی و تشکل احزاب حتمی الوقوع است، پس مصمم شد ابتکار را درین راه بنفع خود در دست داشته، از تشکیل احزاب مستقلی که وابسته خانواده حکمران نباشد جلوگیری کند، و در عوض رهبری تمام فعالیتهای سیاسی را اعم از راست و چپ و حتی ((انقلابی)) تا حد امکان توسط نمایندگان مخفی خویش تحت نفوذ نگهدارد. باید قبول کرد که خانواده حکمران کنونی افغانستان با ظواهر ساده لوحانه و معلومات ناچیزیکه دارند، در طرز اداره استعماری تجربه عمیقی داشته و بلد اند که چگونه بکوشند تا سیر تکامل و تحول جامعه را بطی و یا تا اندازه منحرف سازند، و چگونه برای بقای سلطه خود در افغانستان، فارمول استعماری ((تفرقه انداز و حکومت کن)) را بالای مردم افغانستان تطبیق نمایند. اما درینمورد حکومت با مبارزه جدی مردم مقابل گردیده و در نقشه خود تا اندازه زیادی ناکام گردید.

حکومت قبل از آنکه رسماً دیموکراسی را اعلام و قوانین دیموکراتیک وضع کند، یکدوره امتحانی را آغاز، و آزادی انتخابات بلدییه ها و شورایملی را اعلان نمود. شاه محمود خان در مورد آزادی سیاسی قشر روشنفکر حالت انتظار بخود گرفته و منتظر بود ببیند بعد از اعلام شفاهی دیموکراسی، روشنفکران در مقابل رژیم خانوادگی چه موضعی اتخاذ میکنند: آیا اینها این آزادی سیاسی را ((عطیه و احسان خاندان حکمران)) تلقی کرده، و بعد از تحمل آنهمه رنج و شکنجه های اجتماعی گذشته، در فعالیتهای سیاسی خود، رهبری حکومت را قبول، و منافع خانواده حکمران را بر مصالح جامعه ترجیح میدهند، و یا نه؟ البته در شکل اول، حکومت از جنبشهای سیاسی به نفع خود و بقای خود، استفاده و حمایت خواهد کرد، و در صورت دوم، این جنبشها را سرکوب و منکوب و یا منحرف خواهد نمود.

حکومت با وجود داشتن چنین پلان امتحانی از تشکیل یک جبهه واحد سیاسی و یا جبهه متحد

در برابر خود هراس و بیم داشت، لهذا در پارچه پارچه نگهداشتن حلقه های روشنفکران، جداً سعی ورزید، و هم حین تشکیل احزاب، باقسام مختلف گماشتگان خود را در بین آنها بگنجانید تا هنگام لزوم توسط ایشان بتواند احزاب را منحرف و یا منهدم سازد. این تنها نبود حکومت برای آنکه این احزاب در صحنه سیاست، بدون رقیب قوی نباشند، خود به تشکیل یک حزب بنام ((دیموکرات ملی)) پرداخت. ولی با تمام این پیشبینیهای حکومت، همینکه شورای انتخابی تاسیس، احزاب سیاسی تشکیل و جراید حزبی منتشر گردید، نتایج و محصولات آنها جز آن بود که حکومت میخواست، زیرا این جریانات سیاسی با وجود تنوع تشکیلاتی و تعدد موسساتی، عملاً در مقابل حکومت بحیث یک جبهه متحد صف آرائی نموده، و برای تاسیس رژیم دیموکراتیک و تعمیم آزادی و مساوات عمومی، و هم ضد امتیاز و انحصار سیاسی و اقتصادی طبقات حاکمه، مبارزه کردند. اینست که حکومت بعداً کلیه این نهضت‌های سیاسی را بکوفت، و پالیسی اختناق قدیم را از سر گرفت. معهذا تا آنوقت، احزاب و جراید حزبی آنقدر کار کرده بودند که تاثیر آن در اذهان عمومی، محسوس بود. پس حکومت بفرض امحای تاثیر این جنبش‌های سیاسی، یکدوره اختناق ده ساله سیاسی را اعاده نمود، آزادی انتخابات شورا و بلدییه ها با مداخلات علنی حکومت از بین برده شد، احزاب سیاسی و جراید حزبی نابود گردید، و فرصت تبارز مبارزین وطنپرست در صحنه سیاست کشور سلب شد.

حزب ویش زلمیان:

(چون قسمت عمده اعضای حزب ویش زلمیان زنده و عده نویسندگان معاصراند، یقین دارم که درباره فعالیت‌های این حزب با تفصیل مرام و سیر تاریخی آن خواهند نوشت، لهذا من درینجا صرف بصورت عمومی تذکراتی میدهم.)

در همین سال ۱۳۳۶ (۱۹۴۷) یک حزب علنی بنام ویش زلمیان بوجود آمد. اشخاص ذیل موسسین و رهبران عمده حزب را در کابل، قندهار و ننگرهار تشکیل میدادند: عبدالروف خان بینوا، گل پاچا خان الفت، فیض محمد خان انگر، نور محمد خان تره کی، غلام حسین خان صافی، (این دو نفر اخیر از دسته عبدالمجید زابلی بودند)، محمد رسول خان پشتون، عبدالشکور خان رشاد، عبدالهادی خان توخی، محمد انور خان اچکزائی، قاضی بهرام خان، غلام جیلانی خان، قاضی عبدالصمد خان، فتح محمد خان ختگر، نور محمد خان قاضی خیل، محمد ابراهیم خان خواخوزی، محمد ناصرخان لعل پوری، صوفی ولی محمد خان، آقا محمد خان کرزی، محمد موسی خان شفیق، غلام محمد خان پویل، محمد طاهرخان

صافی. قیام الدین خان خادم، ارسلان خان سلیمی، نیک محمد خان پکتانی، صدیق الله خان رشتین، عبدالعزیزخان، عبدالخالق خان واسعی، محمد علی خان، نوراحمد خان شاکر، محمد رسولخان مسلم، محمد حسین خان ریوی، عبدالرزاق خان فراهی، محمد نورخان اعلم، مولوی عبیدالله خان صافی، گل شاه خان صافی، ظهور الله خان همدرد، محمد شریف خان قاضی، عبدالمنان خان دردمند، آقای ملیا، عبدالصمد خان و سا. محمد علی بسرکی و چند نفر دیگر.

منشی حزب در اوایل عبدالروف خان بینوا، و در اواخر عبدالرزاق خان فراهی بود. مصارف حزبی از اعانه اعضا تکافو میشد. ارگان نشراتی حزب اول جریده انگار بامتیاز فیض محمد خان انگار منتشر میشد (تاسیس مارچ ۱۹۵۱ و توقیف در اپریل سال مذکور)، باز جریده ولس جای آنرا گرفت که از سال ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۳ بامتیاز گل پاچاخان الفت انتشار می یافت. بعلاوه قبلاً در سال ۱۳۳۶ (۱۹۴۷) عبدالروف خان بینوا کتابی بنام ویش زلمیان، مرکب از یکعده مقالات اشخاص حزبی و غیر حزبی توسط ریاست پشتولنه منتشر ساخته بود. درین کتاب هم روشنفکران ملی و هم نمایندگان دولت (مثلاً عبدالمجید خان زابلی وزیر اقتصاد وقت) نوشته هائی فرستاده بودند.

مرامنامه حزب ویش زلمیان ازینقرار بود: اول تنویر افکار و تعمیم معارف. دوم مجادله با ظلم و خیانت. سوم اصلاح عادات سیئه و خرافات. چهارم هدرامی حق و حقانیت. پنجم ایجاد وحدت ملی. بضمیمه این مرامنامه منتشره یک تشریحیه جداگانه نیز از طرف حزب زیر عنوان ویش زلمی کیست، بقرار ذیل نشر گردید: ۱ - کسیکه به خیر و اصلاح ایمان کامل دارد، ۲ - خونسرد و با حوصله است، ۳ - بعلت اغراض شخصی به هیچکس به نظر حسد و کینه نگاه نمیکند، ۴ - دروغ نمیگوید، ۵ - تملق و چاپلوسی نمیکند و توقع آنرا از دیگران ندارد، ۶ - به شر و نزاع تن نمیدهد، ۷ - به اعمار بیش از تخریب مایل است، ۸ - با دین، ملت، وطن و حکومت محبت دارد، ۹ - مفاد اجتماعی را بر مفاد شخصی مقدم می شمارد، ۱۰ - در راه حق ترس ندارد، ۱۱ - با حق و حقانیت همراهی میکند، ۱۲ - اگر مامور باشد رشوت نمیخورد و ظلم نمیکند، ۱۳ - در راه وحدت ملی زحمت میکشد.

حزب ویش زلمیان با چنین برنامه نی داخل فعالیتهای سیاسی شده، و در طی چند سالی تعداد اعضایشان فزون گردید. روش این پارتی در مقابل سایر حلقه ها و احزاب سیاسی دوستانه بود، و عکس العمل از هیچ طرف در برابر شان محسوس نمیگردید، لهذا روز بروز در شهرت و اعتبار شان می افزود. در بین حزب ویش زلمیان یک تعداد محدود اشخاص بودند که میخواستند حزب منحصر و مخصوص به زبان و منطقه باشد، چنانیکه صدیق الله خان رشتین در عوض نام ویش زلمیان نام ((ویش پشتون)) را

شمار میداد، و حتی در مقالتهی که زیر نام حزب در کتاب ویش زلمیان نوشت، عنوان ((ویش پشتون)) اختیار کرد. همچنان در سنبله ۱۳۳۰ شمسی (۱۹۵۱) ویش زلمیان قندهار انفکاک خود را از حزب ویش زلمیان اعلام، و نام حزب را ((اخوت)) با برنامه جدیدی اختیار کرد. حزب اخوت در میزان سال مذکور به تشکیل کمیته های مالی، تحریرات، بررسی عمومی و تبلیغات و نشرات هم پرداخت، مگر ویش زلمیان کابل این انفکاک ویش زلمیان قندهار را نه پذیرفت و راه آشتی از سر گرفت.

در هر حال حزب ویش زلمیان در شورای ملی دوره هفتم افغانستان یک فراکسیون دو نفره حزبی داشت که هر دو نفر (گل پاچاخان الفت وکیل ننگرهار و نور محمد خان وکیل پنجوائی قندهار) در صف جبهه مخالف دولت (یا جبهه ملی) بایستادند، و در جمله نمایندگان سایر احزاب ملی و افراد مستقل بیحزب بمبارزات پارلمانی خود ادامه دادند. همچنین ویش زلمیان در قندهار در مبارزات انتخاباتی شورای ملی قندهار شرکت ورزیده و بکنفر از اعضای حزبی خود را (عبدالشکورخان رشاد) کاندید وکالت برای دوره هشتم شورای ملی نمودند، ولی حکومت با اعمال قوه در جای کاندید مذکور، عبدالغفور خان خروتنی را بوکالت تحمیل کرد. از همین سبب در سال ۱۳۳۱ (اوایل سال ۱۹۵۲) یکعده رهبران ویش زلمیان قندهار در محابس کابل و قندهار به زندان افتادند از قبیل: محمد انورخان اچکزائی، عبدالهادی خان توخی، غلام جیلانی خان الکوزائی، قاضی بهرام خان، قاضی عبدالصمد خان، محمد یوسف خان مجددی (در محبس کابل)، فیض محمد خان انگار، محمد علم خان اچکزائی و حاجی محمد حسین خان هوتکی (در محبس قندهار). محمد رسول خان پشتون نیز در ولایت بغلان تبعید شد، و محمد عزیز خان توخی جداگانه محبوس گردید. یکنفر ازینها (خدایدوست خان) در سال هشتم محبوسی خود در زندان کابل بمرد، و عبدالهادی خان توخی، قاضی بهرام خان و عزیز خان توخی تقریباً دوازده سال در محبس بماندند. محمد انورخان اچکزائی در سال پنجم و قاضی عبدالصمد خان، محمد یوسف خان مجددی، و غلام جیلانی خان الکوزائی در سال چهارم از محبس خارج شدند. همچنین محمد ابراهیم خان خواخوری قبلاً در ۱۳۲۹ برای چهار ماه محبوس گردیده بود. بتمقیب آن حزب ویش زلمیان در دوره صدارت سردار محمد داود خان (۱۹۵۳) عملاً از صحنه سیاست خارج کرده شد، و فقط بعضی حلقه های کوچکی بشکل رفقای قدیم حزبی باقیماند.

حزب دولتی ((دیموکرات ملی)):

وقتیکه حکومت، جریانات تازه سیاسی روشنفکران افغانستان را در پارلمان و حلقه های سیاسی و

اتحادیه محصلین و غیره بیدید، بغرض تضعیف و جلوگیری از نشو و نماى شان، خواست ابتکار را بدست خود بگیرد، لهذا به تشکیل یک پارتنى دولتى در سال ۱۹۵۰ پرداخت.

این پارتنى که برای عوامفریبى نام ((دیموکرات ملی)) بخود نهاده بود، مستقیماً با اجازه کتبی شاه از طرف سردار محمد داود خان عموزاده و یازنه شاه و وزیر حرب، عبدالمجید خان زابلی سرمایه دار و تاجر بزرگ و وزیر اقتصاد، سردار فیض محمد خان زکریا ممثل اریستوکراسى و وزیر معارف، علی محمد خان بدخشانى سمبول محافظه کارى و معاون صدراعظم، تاسیس گردید. اعضاى این حزب متنفذ و متمول مرکبى بودند از چند نفر سرداران محمد زائى و جنرالهاى اردو، تجار و ملاک بزرگ، عده از وزرا و مامورین عالیرتبه، و در مرتبه اخیر چند نفر روشنفکر سازشکار. مراناه یازده فقره نى حزب بقرار ذیل بود:

مرانامه حزب دیموکرات ملی:

- ۱)) باید اعضاى حزب بدین مبین اسلام مشرف و داراى تابعیت افغانستان باشد.
- ۲)) باید اعضاى حزب بمقام سلطنت مشروطه افغانستان تعهد و وفادارى مطلق داشته باشد.
- ۳)) باید اعضاى حزب بقای خود را در بقای استقلال ملت افغانستان بشکل تمام آن بدون هیچگونه حد و قید، و تمامیت خاک وطن مربوط دانسته و تمام مدارج سعادت کشور و ملت را بدان منحصر بشناسد.
- ۴)) باید باصول دیموکراسى (حاکمیت ملت) باساس تعلیمات دین مبین اسلام و نتایجى که ملل مترقیه عالم از اصول فوق گرفته اند، عقیده راسخ داشته باشد.
- ۵)) باید اعضاى حزب با تساوى کامل در مقابل قانون و بدون رعایت نسب، خانواده، تمول و رسوخ شخصى، احترام کامل بکلیه قوانین مملکت داشته باشد.
- ۶)) باید اعضاى حزب داراى پایه بلند اخلاقى باشد.
- ۷)) اعضاى حزب باید بمفهوم ترجیح منافع ملی بر منافع شخص اعتقاد راسخ داشته و عملاً بدان پیروى کند.
- ۸)) اعضاى حزب باید عدالت را اساس استقرار جامعه و خوشبختى ملت دانسته و برای تامین آن در مملکت سمى را وظیفه ایمانى و ملی خود بدانند.
- ۹)) اعضاى حزب باید وحدت ملی را تهداب قوه مادى و معنوى ملت افغانستان دانسته و برای رفع تفرقه قومى هر گونه مجاهدات نماید.

۱۰) - اعضای حزب باید معتقد باشد که فساد و پراکندگی در موسسات دولتی و عمومی باعث خساره ملت بوده و با تامین اصولهای قانون از هر گونه انارشی جلوگیری بعمل آرند.

۱۱) - باید کارهای دولتی و عامه بدون رعایت نسب، مکنت و رسوخ شخصی باشخاص ذیصلاحیت آن سپرده شده و از حیف و میل مبالغ دولتی و ملی شدیداً جلوگیری بعمل آید.

هر عضو حزب مکلف بود که پابندی خود را باین مرامنامه، روی سوگند قرآن در محضر قاضی حزب استوار و تعهد نامه ذیلرا امضا کند:

((حزب دیموکرات ملی

((تعهد نامه

((من امضا کننده زیر (...)) ولد (...)) بخداوند متعال (ج) و بقرآن عظیم الشان که کلام الهی است قسم عهد و پیمان مینمایم که در هر زمان و در هر مکان بمفهوم تمام مواد مرامنامه هذا و حزب دیموکرات ملی تا زمانیکه از اعضای آن هستم کاملاً وفادار بوده و از آن پیروی نمایم. و محافظه راز حزب را وظیفه وجدانی خود بدانم، والله، بالله، تالله)) محل امضا (...))

مقر پارتی در کابل عمارتی در شهرنو ملکیت سردار غلام فاروق خان عثمان (سابق وزیر داخله) بود که نام ((کلوب ملی)) بخود گرفت. مصارف لوکس پارتی از خزینه عبدالمجید خان زابلی تمویل میشد. منشی پارتی داکتر عبدالقیوم خان لغمانی بود که بعد ها بوزارت و معاونت صدارت ارتقا یافت. در هر حال این پارتی سلطنتی با تجمل و تزئینات و با قدرتی که در تطبیع و تخویف مردم داشت در طول عمر خود مصدر هیچ نوع خدمتی خورد و یا بزرگ برای جامعه افغانی شده نتوانست، حتی از نشر یک ارگان نشراتی حزب هم عاجز آمد. مردم ازین پارتی استقبالی نه نمودند، و روشنفکران با آن عملاً مقاطعه کردند. یکی از مقررات پارتی این بود که اعضای حزب انتقادات خود را در مورد اداره حکومت و نواقص امور اجتماعی کشور فقط در مجالس حزبی میتوانستند اظهار کنند، نه در خارج پارتی. آن عده از وکلای شورای دوره هفتم که داخل حزب ساخته شده بودند، طبق همین مقررات حزبی دیگر در شورا لب به اعتراض نگشودند و بحیث تماشاچی و احياناً مدافع دولت باقیمانده.

چون حزب ((دیموکرات ملی)) در تمام ساحه های عملی حزبی ناکام مانده بود، در سال ۱۹۵۳ یعنی هنگام گرفتن اقتدار حکومت افغانستان از طرف محمد داود خان، مثل خشت خامی در آب بشارید و مفقود شد. اما دولت از ناکامی حزب ((دیموکرات ملی)) در صحنه سیاست افغانستان درس اتبلاهی گرفته، و چندین سال بعد تر برای دوره دوم ((دیموکراسی)) مصمم شد که خود خانواده

حکمران دست به تشکیل پارتی نزنند، بلکه توسط اشخاص دیگری که معنا خادم دولت بوده، و ظاهراً دست چپ رژیم شمرده شوند، اقدام کند. این یک تصمیم خطرناکی بود.

حزب وطن:

در ۱۶ جدی ۱۳۲۹ (۱۹۵۰) حزب وطن در شهر کابل تشکیل شد، و چون قانون احزاب وجود نداشت، طبق تعامل آنوقت در خواست تشکیل حزب با مرامنامه آن کتباً بنزد شاه تقدیم شد (صدر اعظم در خارج کشور بود). موسسین حزب اینها بودند: میر غلام محمد غبار، سرور خان جویا، میر محمد صدیق خان فرهنگ، فتح محمد خان میرزاد، نورالحق خان هیرمند، براتعلیخان تاج و عبدالحی خان عزیز.

مرامنامه حزب بقرار ذیل بود:

- ۱) - حفظ تمامیت خاک و استقلال افغانستان.
- ۲) - تعمیم اصول دیموکراسی در کلیه شئون اجتماعی مملکت.
- ۳) - تقویة وحدت ملی در افغانستان.
- ۴) - صرف مساعی در ترقی معارف عمومی، حفظ الصحة عمومی، و اقتصاد عمومی افغانستان.
- ۵) - تأمین عدالت اجتماعی و وقایة حقوق و منافع عامه.
- ۶) - رفع مفساد اجتماعی.
- ۷) - احترام و پابندی بصلح و سلم عمومی جهان.

متن پروگرام و تشکیلات حزب باینقرار بود:

برای تطبیق مواد مرامنامه حزب وطن شورای مرکزی، پروگرام ذیل را تصویب میکند و تمام ارگان و اعضای حزب را به تعقیب و تعمیل آن مامور میسازد:

۱) - مبارزه بمقابل هر حرکت و اقدام و تبلیغ و تلقینی که هدف آن تجزیه خاک و یا جرح استقلال افغانستان باشد.

۲) - تعمیم اصول دیموکراسی در تمام شئون اجتماعی مملکت خصوصاً: مساوات عمومی تمام افراد در مقابل قانون بدون تبعیض مذهب و نژاد و زبان. آزادی تقریر و تحریر و اجتماع و کار و مسکن و مسافرت مطابق اصول دیموکراسی. تفکیک قوای ثلاثه دولت از همدیگر و تعیین مسئولیت و حدود صلاحیت هر یک.

۳) - مبارزه بمقابل هر حرکت و اقدام و تبلیغ و تلقینی که موجب ضعف وحدت ملی افغانستان

و تقویة مخالفت و جدائی قومی و نژادی و مذهبی و سستی گردد.

۴)) - وضع یک پلان معارف عمومی مردانه و زنانه در شهر و دهات در بین نفوس کوچی و ده نشین و قبایل بغرض تطبیق تعلیمات عمومی اجباری. وضع پلان حفظ الصحة عمومی. وضع پلان اقتصاد عمومی باساس: تقویة زراعت، تاسیس صنایع ملی، اداره و مراقبت فعالیتهای اقتصادی بمنفعت عامه، تهیه کار برای عموم و بلند بردن سویة اقتصادی مردم.

۵)) - مصئون گردیدن جان و مال و حقوق تمام افراد از هر گونه تعرض و تجاوز، و منوط گردیدن جزا باحکام محاکم صالحه. تامین منافع و حقوق عامه زارعین و کارگران و مستخدمین و مامورین، زنها و اطفال، معیوبین و معلولین، بواسطه وضع قوانین و ایجاد موسسات حمایتی و تعاونی.

۶)) - رفع مفسد اجتماعی و خرافات و رسوم مضره مثل رشوت و تملق و اسراف و تجمل و غیره. و تشویق مردم بزندگانی ساده و بی تکلف.

۷)) - حفظ روابط دوستانه با تمام ملل باساس احترام حقوق متقابل، و حفظ مقام آبرومند افغانستان در جرگه ملل عالم.

۸)) حزب سعی مینماید که از راه تبلیغ و تلقین و ارائه نمودن مثالهای عملی و انجام خدمات خالصانه اجتماعی، افکار عامه ملت را باین پروگرام جلب و متمایل گرداند، و برای وضع قوانین مناسب و مفید بغرض تطبیق پروگرام جد و جهد مینماید.

متن تشکیلات حزب:

۱)) - اسم حزب: وطن، و مرکز آن شهر کابل است.

۲)) - هر کسی دارای ورقه تابعیت افغانی و سن رشد قانونی باشد، در حزب وطن پذیرفته شده میتواند. برای شمولیت در حزب باید در خواست تحریری با تایید دو نفر از اعضای حزب به هیئت عامل ولایتی که در خواست دهنده در آن سکونت دارد، داده شود، هیئت در رد و قبول درخواستها مختار است. کسیکه بعضویت حزب پذیرفته شد منشی هیئت ورقه عضویت اعطا، و از شمول او در حزب به دفتر مرکزی خبر میدهد.

۳)) - اعضای حزب مکلفند که ماهانه مبلغ یک افغانی بصندوق حزب به پردازند.

۴)) (شورای ولایت:

۱)) - اعضای حزب هر ولایت در سال یکبار (قبل از ۱۵ سنبله) بهر تاریخ و هر محلی که هیئت عامل ولایت تعیین کند، اجتماع نموده شورای ولایت را بشکل عادی تشکیل میدهند.

- ۵)) - شورای ولایت به اثر دعوت هیئت عامل ولایت و یا هیئت عامل مرکزی و یا مطالبه بیش از نصف اعضای ولایت، اجلاس غیر عادی هم دایر کرده میتواند.
- ۶)) - شورای ولایت وقتی رسمیت پیدا میکند که بیش از نصف اعضای مربوطه در آن شرکت کرده باشد. تصمیمات به کثرت آرای حاضرین اتخاذ میشود.
- ۷)) - شورای ولایت از بین خود هیئت عامل را که حداقل پنج نفر و حداکثر ده نفر باشد، برای مدت یکسال انتخاب میکند.
- ۸)) - شورای ولایت مواظب است که برای تطبیق مواد و مرامنامه و پروگرام حزب و تصاویب شورای مرکزی، در ولایت مربوطه تجاوز از مجازات لازم اتخاذ شود. همچنین شورای ولایت میتواند بحساب صندوق حزب رسیده گی کند.
- ۹)) - شورای ولایت موظف است نمایندگان خود را برای اشتراک در شورای مرکزی انتخاب کند، تعداد این نمایندگان مربوط به تعیین شورای مرکزی و متناسب با تعداد اعضای ولایت میباشد.
- ۱۰)) - شورای ولایت موظف است که به اثر تصویب هیئت عامل مرکزی کاندیدهای حزب را برای انتخابات پارلمانی و بلدی و مجالس مشوره تعیین نماید.
- ۱۱)) - هیئت عامل ولایت موظف است که مرامنامه، پروگرام، تصاویب شورای ولایت و شورای مرکزی و هیئت عامل مرکزی را در معرض اجرا بگذارد، و از اعمال خود از یکطرف در نزد هیئت عامل مرکزی و از دیگر طرف در نزد شورای ولایت مشول است.
- ۱۲)) - هیئت عامل ولایت یک یکنفر را از بین خود بصفت رئیس، منشی و صندوقدار تعیین مینماید و همچنان از بین خود یا دیگر اعضای حزب میتواند موظفین امور تبلیغات، نشر جراید و کارکنان امور اجراییه و اداره را تعیین کند.
- ((تبصره اول: تعداد شوراهای ولایت مساوی با تعداد ولایات و حکومتهای اعلیٰ فعلی افغانستان میباشد.

((تبصره دوم: گرچه مرکز حزب شهر کابل است اما ولایت کابل هم مانند دیگر ولایات

(بدون امتیاز) دارای شورا و هیئت عامل ولایت خواهد بود.

((شورای مرکزی))

۱۳)) - شورای مرکزی حزب، مرکب از نمایندگان شوراهای ولایات بوده، و هر سال یکبار، بین اول

میزان و آخر قوس، بهر تاریخ و محلی که هیئت عامل مرکزی تعیین کند بصورت عادی منعقد میشود.

۱۴)) - علاوه بر آن شورای مرکزی میتواند به اثر دعوت هیئت عامل مرکزی یا تقاضای بیش از نصف هیئت های عامل ولایات، اجلاس غیر عادی دایر نماید.

۱۵)) - شورای مرکزی مؤظف است از بین اعضای خود هیئت عامل مرکزی را مرکب از ده تا پانزده نفر برای مدت یکسال تعیین نماید.

۱۶)) - شورای مرکزی مؤظف است که طبق مرامنامه، پروگرام حزب را وقتاً فوقتاً تعیین، و جهت اجرا و تطبیق به هیئت عامل مرکزی بسپارد.

۱۷)) - هیئت عامل مرکزی مؤظف به تطبیق و تعمیم مواد مرامنامه و پروگرام حزب و تصویب شورای مرکزی در سراسر مملکت بوده، و در مقابل شورای مرکزی مسئولیت دارد.

۱۸)) - هیئت عامل مرکزی از بین خود یکنفر رئیس و یکنفر منشی و یکنفر صندوقدار تعیین میکند و میتواند از بین خود و یا دیگر اعضای حزب، موظفین امور تبلیغات و نشر جراید و کارکنان امور اجراییه و اداره حزب را مقرر کند، و بودجه حزب را ترتیب و پس از تصویب شورای مرکزی در معرض اجرا بگذارد.

((انضباط حزب))

۱۹)) - هرگاه یکنفر از اعضای حزب از قبول و تعمیم دستاویز مقامات ذیصلاحیت حزب، استنکاف و مسامحه نماید، و یا به کارشکنی و سوء استفاده از مقام خود اقدام کند، و یا در حیات شخصی و اجتماعی خود به اعمال منافی شئون و حسن شهرت حزب، متشبث گردد مورد تعزیز قرار میگیرد.

۲۰)) - تعزیرات انضباطی عبارتست از: اخطار، تعطیل عضویت، سلب عضویت.

۲۱)) - قبل از تطبیق مواد تعزیری، استطاق متهم از طرف هیئت عامل ولایت صورت گرفته، نتیجه آن به شورای ولایت ارائه میشود. شورای ولایت میتواند متهم را تبرئه کند و یا تعیین مجازات نماید. در صورتیکه حکم به اخطار صادر شود رای شورای ولایت قاطع است. و اگر مجازات بالاتر از آن باشد، متهم میتواند در محضر هیئت عامل مرکزی استیناف نماید.))

حزب در جلسات عمومی و شورای مرکزی خود (ثور، اسد و قوس ۱۳۳۰) تصویبات آتی را بعمل

آورد:

((اعضای هیئت عامل حزب در امور شخصی و رسمی خود تابع تصمیم هیئت عامل خواهد بود، اعمال و افکار اعضای حزب از جنبه اجتماعی آن زیر دقت و توجه حزب قرار خواهد گرفت، رفقای حزبی انضباط حزبی را داوطلبانه قبول خواهد نمود، قبول اعضای جدید مبنی بر کمیت نی بلکه مبنی

بر کیفیت عضو جدید خواهد بود، جلسات هیئت عامل هفته وار خواهد بود تا به پیشنهادات منشی حزب و سایر اعضا رسیدگی نموده تصمیم بگیرد.)

شورای مرکزی حزب راجع به سیاست خارجی حزب تصویب کرد که: ((حزب در سیاست بین المللی بین دو جبههٔ بلاکهای شرق و غرب از نظر صلح و جنگ، پابند بی طرفی و صلح است، اما در عین حال طالب حقوق افغانستان و پشتونستان و تمام ملت‌هایی است که مورد تجاوز استعماری قرار گرفته اند، یعنی موضوع سیاست بین المللی حزب، کشیده گی ها در بین دو بلاک شرق و غرب نیست بلکه موضوع حزب کشیده گی ها بین ملل شرق و استعمار است. بهمین سبب ارگان نشراتی حزب (جریدهٔ وطن) در مسایل پشتونستان و نفت ایران و کانال سویز مصر و غیره از حقوق ملی مردم خود و مردمان ایران و مصر و سودان و مراکش و هند و چین و غیره حمایت کرده است، لهذا خط منشی جریدهٔ وطن با مرام حزب موافق است.))

همچنین شورای مرکزی حزب ثبت کرد که:

((حزب در مورد امور داخلی معتقد است که جنبشهای دیموکراتیک و نوین افغانستان اساساً بر خواستهای تمام مردم کشور استوار است نه اینکه متکی بر خواسته های یکدسته منورین باشد: منورین فقط ترجمان تمنیات عدالتخواهی کلیهٔ مردم افغانستان است که در زیر بار استبداد خسته شده و امروز عدالت اجتماعی و مساوات عمومی را تقاضا میکنند، لهذا حزب وطن شرکت درین جهاد و مبارزهٔ ملی را نخستین وظیفهٔ خویش میداند و آنرا دوام خواهد داد. حزب وطن وحدت ملی و تمامیت خاک افغانستان را مربوط به رژیم دیموکراتیک میداند تا زبان و فرهنگ را از فشار برهاند و تبعیض و استبداد و خرافات را از بین بردارد، و ملیتهای افغانستان متساویاً و بدون تبعیض دارای مساوات و آزادیهای دیموکراتیک و حق انکشاف زبان و فرهنگ خویش گردیده، خورد و بزرگ و اقل و اکثر حقوق مساوی داشته باشند، ورنه افغانستان واحد و تاریخی زیر خطر تجزیه قرار خواهد گرفت.)) شورای مرکزی حزب ضمناً فعالیت فراکسیون حزبی را در شورایملی دورهٔ هفتم تأیید کرد، خصوصاً که نمایندگان حزب وطن در شورایملی با تردید و انتقاد پیشنهادات حکومت، خود لوایح متقابلی در مورد انحصارات، مالیات بر عایدات، و تهیه مدارک برای خریداری غله خوش برضا (در عوض الغای خریداری جبری غله از مردم) به شورایملی تقدیم کردند. حزب وطن با چنین خط منشی، دارای کومیته های نشرات، ارتباط، اقتصادی، صحتی، فرهنگی و سواد آموزی بود که از طرف یکمده افراد ورزیده حزبی رهنمونی میشد. ارگان نشراتی

حزب جریده وطن بود که بعد از نشر قانون مطبوعات، در ماه حمل سال ۱۳۳۰ (مارچ ۱۹۵۱) به صاحب امتیازی اینجانب (میر غلام محمد غبار) تاسیس گردیده و هفته وار نشر میشد. مدیر مسئول جریده اول علی محمد خان خروش و باز میر محمد صدیق خان فرهنگ بود. حکومت این جریده را در فبروری ۱۹۵۲ (زمستان ۱۳۳۰) مصادره و توقیف نمود. حزب وطن در مرکز خود دارای تشکیلات و کتابخانه و دفتر و کانفراسهای منظم بود.

هیئت عامل مرکزی حزب به ده نفر (میر غلام محمد غبار، میر محمد صدیق خان فرهنگ، براتعلی خان تاج، عبدالحی خان عزیز، محمد اکبر خان پامیر، علی احمد خان نعیمی، حاجی عبدالخالق خان، عبدالحلیم خان عاطفی، میر علی احمد خان شامل و علی محمد خان خروش) میرسید. من (میر غلام محمد غبار) بحیث رئیس و منشی عمومی حزب از طرف هیئت عامل مرکزی انتخاب گردیدم. صندوقدار براتعلی خان تاج و نمایندگان حزبی چهار نفر در شورایما (میر غلام محمد غبار، سید محمد خان دهقان، سخی امین خان دوشی و محمد طاهرخان غزنوی) و چند نفر (سرورخان جویا، محمد آصف خان آهنگ، شیر محمد خان آسیابان، میر محمد صدیق فرهنگ، براتعلی خان تاج و محمد حسین خان نهضت) در انجمن بلدیة انتخابی کابل شامل بودند. مصارف حزب از اعانه های آزاد اعضای حزب حق العضویت، فروش جریده وطن و مبالغی که بفرض تاسیس یک مطبوعه حزبی جمع میشد، تکافو میگردید. اعضا و طرفداران حزب در مرکز و در ولایات کشور، در بین قشرهای مختلفه مردم و مخصوصاً در بین روشنفکران روز افزون بود. در هر حال مبارزات سیاسی حزب وطن در ساحه های مختلف طور سیستماتیک ادامه می یافت، و بهیچ نوع تهدید حکومت از موقف خود فروتر نمی آمد. اینست که دولت نسبت به او روز بروز آشفته تر میگردد و سازمان تبلیغاتی او در شدت حملات خویش بر سر حزب وطن می افزود. از آنجمله ریاست مطبوعات پیهم جریده وطن را جریمه مینمود تا بالاخره به توقیف جریده اقدام کرد. نویسندگان دولتی از قبیل برهان الدینخان کشکی و عبدالصبورخان نسیمی و محمد اکبر خان اعتمادی و غیره توسط مقالات، حزب وطن و نشریه آنرا بباد اتهام و دشنام میگرفتند، و مفتی صلاح الدینخان سلجوقی هجونه های منظوم علیه اعضای حزب منتشر میساخت. در شورایملی یککنفر وکیل تنی خوست را (الله میرخان) انگیختند تا با کارد به نماینده پارلمانی حزب وطن (براینجانب) حمله کرد (البته وکلای دست چپ شورا او را بگرفتند). عبدالحکیم خان والی کابل امر کرد تا شبانه پولیس تابلوی اداره حزب و جریده وطن را بکنند. قوماندان امنیه کابل روز روشن دفتر وطن را تفتیش و تلاشی نمود. پروهاگنچیجان دولت، رهبران حزب وطن را به خارج پرستی متهم و تبلیغ کردند. بالاخره

دولت، جریده حزب را توقیف کرد و چهارده نفر هیئت فعال حزب را یکبار، و چهار نفر اعضای آنرا بار دیگر به زندان افکند. از این جمله پنج نفر را (داکتر ابوبکر خان، داکتر عبدالقیوم خان، داکتر غلام فاروق خان، عبدالحی خان عزیز و سلطان احمد خان) از ۱۳۳۱ تا ۱۳۳۲ (۱۹۵۲ تا ۱۹۵۳)، و پنج نفر دیگر را (میر غلام محمد غبار، میر محمد صدیق فرهنگ، عبدالحلیم خان عاطفی، علی احمد خان نعیمی و علی محمد خان خروش) از ۱۳۳۱ تا ۱۳۳۵ (۱۹۵۲ تا ۱۹۵۶) در محبس نگهداشت. سه نفر دیگر از جمله محبوسین حزب وطن (فتح محمد خان میرزاد، سرورخان جويا و براتعلی خان تاج) بیشتر از ده سال در زندان بماندند، و آقای جويا در سال نهم حبس در زندان جان بداد. بعداً چهار نفر دیگر از اعضای حزب وطن (حاجی عبدالخالق خان، میر علی احمد خان شامل، محمد آصف خان آهنگ و نادرشاه خان هارونی) از سال ۱۳۳۶ تا ۱۳۴۱ (۱۹۵۷ - ۱۹۶۲) در زندان بسر بردند. این چهار نفر بعد از حبس موسسین و هیئت عامل مرکزی حزب وطن (در سال ۱۳۳۶) با سه نفر دیگر (محمد اسلم خان اخگر، شیر محمد خان آسیابان و غلام حیدرخان پنجشیری) هیئت عامل موقتی حزب وطن را در کابل تشکیل کرده بودند. یک نفر دیگر از اعضای حزب وطن (محمد طاهر خان غزنوی) در سال نخستین حبس رها گردیده بود (۱۳۳۶). بعداً محمد داود خان صدراعظم در ۱۳۳۵ رسماً امر انحلال حزب وطن را صادر کرد.

خانواده حکمران به حبس اعضای حزب وطن اکتفا نکرده بلکه برای تخریب بیشتر این حزب، سعی کرد در محبس در داخل آن نفوذ کند. برای این منظور از یک طرف توسط عبدالحکیم شاه عالمی والی کابل سعی گردید که با تهدید و تخویف در بین اعضای محبوس حزب وطن درز و نفاق وارد کند، و از دیگر طرف خانواده حکمران توسط سید قاسم رشتیا بدسیسه خطرناکی دست زد. سید قاسم رشتیا از خانواده میر هاشم خان وزیر مالیه و پسر سید حبیب خان مستوفی کابل، از ایام جوانی سعی میکرد در خدمت خانواده حکمران پذیرفته شود. او علاوه بر اثر نزدیکی خاص با میرزا محمد شاه خان رئیس ضبط احوالات، نظر خانواده حکمران را تا جایی بخود جلب کرد که نه تنها رتبه های ریاست، وزارت و سفارتهای متعدد را بسرعت پیمود، بلکه عضو کابینه های متعدد نیز گردید. اعتماد خانواده حکمران بر این شخص بدرجه بود که با انتصاب وی به مقام های ریاست مطبوعات و بعداً وزارت مطبوعات، در دوره های بسیار حساس، او عهده دادر مراقبت، سانسور و کنترل آثار روشنفکران حقیقی افغانستان نیز گردید. شبکه ضبط احوالات در طول دوره خانواده حکمران، شاهرگ استبداد و مطلقیت در افغانستان بود. رئیس ضبط احوالات که وظیفه اش مراقبت روشنفکران حقیقی و مبارزین آزادیخواه و پر کردن زندانها از این گروه بود، مستقیماً و صرف از شاه و صدر اعظم دستور میگرفت و اسرار را تنها به شاه و

صدراعظم گزارش میداد. یگانه شخص دیگری که به هدایت صدراعظم در این اسرار شرارت بار شریک بود، منشی مجلس وزرا میبود که باید مورد اعتماد عمیق خانواده حکمران باشد. سید قاسم رشتیا هنگامیکه بحیث منشی مجلس وزرا خدمت میکرد، این وظیفه خطیر استخباراتی را نیز برای خانواده حکمران انجام میداد.

علت دیگری که خانواده حکمران سید قاسم رشتیا را برای ضربه وارد کردن به حزب وطن موظف ساخت این بود که وی برادر میر محمد صدیق فرهنگ، یکی از اعضای محبوس حزب وطن، بوده و میتوانست که از طریق این برادر رخنه کند. میر محمد صدیق فرهنگ تا این وقت در شرایط مخوف زندان سیاسی خانواده حکمران سخت ترسیده بود و تهدید و تخویف پیوسته از طرف شاه عالمی والی کابل، مقاومت روانی اش را در هم شکسته بود. در چنین وقت حساسی سید قاسم خان رشتیا، مامور عالیرتبه خانواده حکمران، چندین بار با میر محمد صدیق فرهنگ در دفتر شاه عالمی والی کابل ملاقات کرده و با وعده و عید به اغوای وی پرداخت. میر محمد صدیق فرهنگ در برابر این همه فشار و نیرنگ تاب نیاورده و بالاخره تسلیم شده و علاوه برآن سعی کرد که این نکته را موجه جلوه دهد که دادن عریضه به حکومت برای رهائی از حبس سیاسی یک اقدام درست است. باین ترتیب میر محمد صدیق فرهنگ یکی دونفر دیگر از اعضای محبوس حزب وطن را لغزائیده و با خود همفکر ساخت، ولی نگارنده این کتاب (میر غلام محمد غبار) و اکثریت اعضای محبوس حزب وطن، به شمول سرور خان جويا و فتح محمد خان میرزاد، با این تسلیم طلبی مخالفت شدید کرده و گفتند که چنین اقدامی باعث لغزیدن در دامان خانواده حکمران میگردد که از آن رهائی نخواهد بود. اکثریت اعضای محبوس حزب وطن فیصله کردند که هیچگاهی به حکومت تسلیم نشوند و مناعت و کرامت مردمی را که در راه آنها مبارزه میکنند، نگهدارند. میر محمد صدیق فرهنگ پس از رهائی از زندان و متعاقب ملاقات با محمد داود خان صدراعظم، از بسا از اعضای حزب وطن دوری گزیده و چند سال بعد تر بحیث معین یک وزرات و سفیر سلطنت خانواده حکمران در یک پایتخت حساس اروپائی مقرر شد (بلغراد پایتخت یوگوسلاویه که مرکز عمده رقابت سیاسی و استخباراتی بلاک شرق و بلاک غرب بود) و هم هنگامی که کاندید وکالت در شورا گردید، خانواده حکمران نه تنها با وی مخالفتی نکرد، بلکه باز هم از طریق سید قاسم رشتیا (وزیر مالیه وقت) کمک کرده و برای انتخاب شدن میر محمد صدیق فرهنگ و خانم رفیه ابوبکر (خواهر ایندو برادر) سهولتهائی فراهم کرد. علاوه برآن، میر محمد صدیق فرهنگ از طریق خویشاوندی دو پسرش (ازدواج سید فلروق فرهنگ با دختر الله نواز هندی، و ازدواج سید امین فرهنگ

با خواهر اندرملکه افغانستان که دختر احمد شاه خان وزیر دربار و پسر کاکای نادرشاه بود) با خانواده حکمران، تماس نزدیکی پیدا کرد. به این ترتیب سید قاسم رشتیا که از خدام سابقه دار خانواده حکمران بود، به هدفش رسیده و میر محمد صدیق فرهنگ را در گلم سیاسی این خاندان پیچانید. صدمه که میر محمد صدیق فرهنگ در محبس از داخل به حزب وطن رسانید، قابل ملاحظه بود.

محمد داود خان صدراعظم در سال ۱۳۳۵ از عده از محبوسین رها شده حزب وطن در آنسال به شمول میر محمد صدیق فرهنگ خواست که با حکومتش همکاری کنند. آنهایی که این دعوت محیلة صدراعظم را پذیرفتند، آهسته آهسته در سیاست و حکومتات مختلفه خانواده حکمران جذب شده و فرو رفتند و بمرور زمان به عهده های حساس دولتی در داخل و خارج افغانستان مقرر و تعیین شدند.

ولی آنهایی که این دعوت صدراعظم را رد کردند و در راه مردم وفادار ماندند، ده ها سال در زیر فشار استبدادی خانواده حکمران قرار گرفته و هم سعی شد که تجرید گردند. محمد داود خان صدراعظم، اینجانب (میر غلام محمد غبار) را نیز بعد از رهائی از حبس سیاسی در سال ۱۳۳۵ در صدارت خواسته و هنگام ملاقات، دعوت به همکاری با حکومتش کرد. من این دعوت وی را رد کرده و گفتم: ((یک ملت برای پیشرفت و حفظ استقلال و حاکمیت ملی خود به دموکراسی و رهبری ملی مستقل ضرورت دارد که منحصر و متکی به نیت و اراده یک یا دو فرد نباشد. برای این منظور و سهولت در رشد سیاسی مردم ضرورت به جراید و احزاب آزاد و ملی میباشد. من صاحب امتیاز جریده ملی وطن هستم که حکومت سابق آنرا از نشر بازداشت و همچنین مؤسس و منشی حزب ملی وطن میباشم که حکومت سابق آنرا ممنوع ساخت. حالا شما میگوئید که افغانستان در راه ترقی روان میشود، پس حکومت آزادی مطبوعات و احزاب را اعلام کند و بگذارد که جریده وطن و حزب وطن را آزادانه فعال سازم.)) محمد داود خان صدراعظم مثل کاکایش نادرشاه با عصبانیت خاص خود گفت: حکومت به نشر جریده و به حزب غیر حکومتی اجازه نمیدهد. جریده وطن و حزب وطن از طرف این حکومت منحل است و شما که همکاری با حکومت را رد میکنید، در منزل خود باشید و حکومت مراقب خواهد بود.)) این امر استبدادی خانواده حکمران بدون حکم کدام محکمه قانونی برای تقریباً بیست سال دیگر در برابر اینجانب نافذ بود و طی این مدت نه تنها نشر جریده و فعالیت حزبی برای من ممنوع ساخته شده بود، بلکه حتی مقاله را در جراید دیگر نشر نمیتوانستم. بنا بر همین روش استبدادی بود که بعد ها جلد اول کتاب ((افغانستان در مسیر تاریخ)) از طرف خانواده حکمران حبس عمری گردید، و همچنین هنگامیکه خانواده حکمران برای بار دوم ((دموکراسی)) را از ((بالا)) اعلام کرد، از انتخاب شدن اینجانب در

شورای ملی نه تنها با زور بلکه با توطئه نیز در حوزه های انتخاباتی شهر کابل جلوگیری کرد. در این دوره بنام کننده ((دموکراسی دولتی))، هنگامیکه حکومت مرا جزء اعضای کمیسیون تسوید قانون اساسی جدید ((تعیین)) و اعلام کرد، از آن استعفا کردم، چنانیکه شمولیت در احزاب مصنوعی و ماموریت‌های رسمی را رد می‌کردم.

بهر حال، باید در نظر داشت که تمام جبهه‌های سیاسی اعضای حزب وطن، طبق روش میراثی خانواده حکمران، بدون کدام تحقیقات ابتدائی و استنتاج و یا محاکمه و حکم کدام محکمه قانونی، محض به امر شفاهی صدراعظم بعمل آمده بود، و وقتیکه قضیه در مجلس وزرای افغانستان مطرح شد، این مجلس تصویب کرد که چون محبوسین ((خاطر والاحضرت صدراعظم را رنجانده اند، آنقدر در محبس بمانند تا رضایت والاحضرت)) حاصل شود!

روش حکومت با حزب وطن بهمین جا ختم نشد. حکومت پیش از آنکه اعضای فعال حزب را زندانی نماید، دو هفته متواتر توسط رادیوی کابل صبح هر روزی توسط عده از ملاهای اجیر، فتاوی شرعی با مقولات عربی منتشر می‌ساخت که اینها (مظاهره کنندگان حزبی روز انتخابات شورایملی) منبع فساد و شر در جامعه افغانستان شمرده میشدند و بحکم شرع بایستی یکپای و یکدست شان بشکل متخالف (یعنی دست راست و پای چپ و یا عکس آن) بریده شود. خطیب مشهور این فتواها ملا عبدالقدیر خان شهاب بود که حکومت او را در بدل این خدمت ترفیع ماموریت نمود.

همچنین حکومت بحکام خود دستور داد که از جاهای دور عرایضی از نام مردم به عنوان صدراعظم بفرستند، و از جاهای نزدیک چند نفری بنام نمایندگان مردم در صدارت حاضر شوند، و این هر دو از صدراعظم خواهش نمایند که مظاهره کننده گان بکیفر کردار شان رسانده شوند، و یا بدست عریضه کنندگان داده شوند که مجازات گردند. البته از اطراف کابل زود تر چند نفری بصدارت فرستاده شدند، در حالیکه آنها سابقه‌ئی از موضوع نداشته، و حکام ایشانرا بنام ملاقات با صدراعظم اعزام کرده بودند. وقتیکه ایندسته مردم وارد محوطه صدارت میشدند، صدراعظم میرسید و بازی کومیدی آغاز میگردد: یکنفر گماشته حکومت، نوشته تهیه شده قبلی صدارت را از جیب کشیده و بنام عریضه حاضرین قرائت میکرد، گماشته دوم استاده شده نطقی دایر بکفر و زندقه و الحاد روشنفکران مخصوصاً مظاهره کنندگان ایراد نموده و خواستار قتل و تراج و مثله و قصاص ایشان، بدست حاضرین مجلس میشد. گماشته سوم بپا استاده و فصلی در ((مزایا و ثنایا و احسان‌های)) خانواده سلطنت میخواند. آنگاه نوبت بشخص

صدراعظم میرسید، و او ریکارد قدیمی خانواده حکمران را مبنی بر ((مراحم بی پایان سلطنت نسبت به رعایای وفادار شاهانه)) برای هزارم بار تکرار، و محفل را بدعای بقای هزارساله عمر و اقبال خاندان شاهی ختم مینمود. فردای آن، ستون های جراید دولتی ازین اخبار با تحشیه و تفسیر نویسندگان جیره خوار پر میبود (رجوع شود به شماره های اصلاح و اتیس آنوقت، مثلاً شماره ۱۴ ثور ۱۳۳۱ جریده اتیس).

بعد از آنکه حکومت حزبی های مذکور را بزندان فرستاد، اعلامیه رسمی ذیلرا در رادیو کابل و جراید دولتی (اصلاح و اتیس مورخ ۱۳۳۱ شمسی) منتشر ساخت:

((کابل : وزارت داخله اعلامیه ذیلرا صادر نموده است:

((از چندی باینطرف عده از عناصر ماجراجو برای اخلال امنیت و به نفع دشمنان مملکت توطئه ها و فعالیت های تخریبی بعمل می آوردند و چون پولیس ازمدتی مراقب اوضاع بود بالاخره بفرض حفظ امنیت و مصالح کشور، ایندسته هنگامه طلب را گرفتار و توقیف نمود، اسما آنها بقرار آتی است:

((میر غلام محمد غبار، عبدالرحمن محمودی، عبدالحی عزیز، میر محمد صدیق فرهنگ، براتعلی تاج، غلام سرور جويا، عبدالقیوم رسول، علی محمد خروش، فتح محمد، سلطان احمد پسر مرحوم والی علی احمد خان، نصرالله یوسفی، غلام فاروق اعتمادی، امان الله محمودی، ابوبکر، عبدالحلیم عاطفی، علی احمد نعیمی، محمد رحیم محمودی.)) (در جمله مجوسین این اعلامیه چهار نفرمربوط حزب خلق بود: داکتر عبدالرحمن خان محمودی، داکتر نصرالله خان یوسفی، امان الله خان محمودی و محمد رحیم خان محمودی و باقی همه اعضای حزب وطن بودند.)

حزب خلق

(مینخواهم تذکر دهم که عده از اعضای حزب خلق زنده و نویسنده اند و محتملاً تاریخچه مفصل حزب مذکور را مینویسند، ازینرو من درینجا بعمومیات بسنده میگردم).

در سال ۱۳۲۹ (۱۹۵۰) حزب خلق در کابل تاسیس گردید. عبدالرحمن خان محمودی رئیس حزب خلق از پونیورستی کابل بحیث داکتر طب خارج شده، سلوک و همدردی صادقانه اینشخص دروظایف طبی با مردم، بسرعت او را در کابل مشهور ساخت و صراحت لهجه اش ارزش اجتماعی او را آشکارا نمود. داکتر در انتخابات بلدی سال ۱۳۲۷ (۱۹۴۸) کابل برای نخستین بار وارد صحنه سیاست گردیده، در مجامع عمومی نطقهای انتقادی و انتباهی ابراد نمود و از طرف شهریان کابل حسن استقبال گردید.

حکومت او را باین سبب چند هفته محبوس نگهداشت و باز رها کرد. بعد ها داکتر محمودی در دوره هفتم شورایملی وکیل گردید.

از جمله مشاهیر حزب خلق اشخاص ذیل بودند: داکتر عبدالرحمن خان محمودی (رئیس حزب)، محمد نعیم خان شایان (منشی حزب)، مولوی خال محمد خان خسته، مولوی فضل ربی خان، عبدالحمید خان مبارز، داکتر عبدالله خان واحدی، محمد یوسفخان آئینه، نور علمخان مظلوم یار، غلام احمد خان رحمانی، محمد طاهر خان محسنی، عبدالرحیم خان غفوری، محمد یونس خان مهدی زاده، داکتر نصرالله خان یوسفی، سید احمد خان هاشمی، محمد ابراهیم خان، حفیظ الله خان عبدالرحیم زائی، داکتر عبدالاحد خان رشیدی، داکتر عبدالله خان رشیدی و چند نفر دیگر.

ارگان نشراتی حزب، جریده ندای خلق و صاحب امتیازش خود داکتر محمودی و مدیر مسئولش ولی محمد خان عطائی داماد او بود. جریده در اپریل ۱۹۵۱ (جوزای ۱۳۳۰) تاسیس، و در جولائی سال مذکور از طرف حکومت توقیف گردید. مرامنامه حزب خلق قرار ذیل بود (به نقل از شماره ۲۹ مورخ ۱۶ سرطان ۱۳۳۰ جریده ندای خلق):

(مرامنامه حزب خلق)

- ۱) - حزب خلق یک حزب ملی است که بر اساسات معلومه دیموکراسی بنا یافته است.
- ۲) - تبلیغ و تفهیم دین مبین اسلام را بخلق، و اصلاح اعمال را بسلام اسلام یگانه عامل کامیابی و پیشرفت خود میداند.
- ۳) - چون حزب خلق یک حزب دیموکراسی حقیقی است فلذا برای تامین غایه حقیقی دیموکراسی یعنی حکومت خلق، توسط خلق و برای خلق مبارزه میکند.
- ۴) - حزب خلق اساس حکومت را متکی بر اصولات دیموکراسی مستند بر یک شورای اساسی و آزاد و محترم و انتخابات آزاد، تامین تعادل اساسی در بین قوای ثلاثه دانسته و برای نیل باین آرزوی مقدس و مشروع سعی میکند.
- ۵) - تامین عدالت اجتماعی در حقوق و محاکم، رفع مظالم از خلق، تامین یک حیات اجتماعی مأمون و مصون، نشر معارف عمومی، تامین یک حیات صحی اساسی، تامین آزادی فکر و بیان و نشرات، تولید عدالت اجتماعی در کار و ارتقا حقوق سیاسی از وظایف اساسی و لویه حزب است.
- ۶) - حزب خلق تمام وظایف اجتماعی خویشرا که در ماده پنج متذکرست با نشر قوانین اساسی دیموکراسی و ناشی از افکار عمومی خلق تامین کرده و لذا نشر، ابزاد، تعدیل و اصلاح قوانین و تامین

عدالت اجتماعی و مساوات قانونی و سیاسی را توسط قانون از وظایف مهمه خود می‌شمارد.
 (۷) - فداکاری در راه حفظ تمامیت خاک و ناموس وطن فرض اولیه حزب خلق بوده، با تمام

عواملی که این هدف مقدس را تهدید کند، مبارزه و جان نثاری را فرض خود می‌شمارد.

(۸) - حزب خلق وحدت ملی را اساس فرایض خود قرار داده و لذا تمام افرادی را که در حدود سیاسی افغانستان زیست مینمایند بلا تفریق نژاد، زبان و رنگ و پوست، همه را یک وجود واحد شناخته و در مقابل قانون دارای حق مساوی دانسته و هرگونه امتیاز خواهی و تفرق جونی را منافسی عدالت اجتماعی و اساسات دیموکراسی میداند.

(۹) - حزب خلق کار را یگانه عامل سعادت دانسته، بیکاری را ننگ و عار شمرده و لذا برای تولید دستگاه های کار در سرتاسر مملکت، رهنمائی خلق بکار توسط تعلیم و تربیه عصری، تامین عدالت اجتماعی در کار، حقوق کارگر، رفع اسارت و استثمار در ساحة کار، تامین حقوق کارگر در زمان کار و بیکاری، و تضمینات اجتماعی در کار را، توسط قانون فرض خود دانسته، و پیشرفت در کار و اخذ مقام را مربوط بهیچ نوع امتیاز شخصیت و قومیت ندانسته، بلکه فقط و فقط مهارت و فداکاری و استعداد در کار را اساس پیشرفت و احراز مقامات مناسب قبول میکند.

(۱۰) - حزب خلق برخلاف تامین منافع فردی، دفاع از حقوق فرد و آزادی فردی نبوده، ولی کسانی را که بنام دفاع از حقوق و آزادی فردی، بصورت غیر مشروع فعالیت نموده، سعادت فرد و جمعیت را تهدید مینمایند، منفعت جو شناخته و با اساس قوانین دیموکراسی با آنها مبارزه و معامله مینماید.
 (۱۱) - کسانی که به اعمال و رفتار نامشروع کسب مال و جاه کرده و آنرا وسیله تحکم بر خلق سازد و عمداً بر خلاف مصالح عمومی کار کند، خائن ملی شناخته و تامین عدالت اجتماعی و استرداد حق را درین موارد، حزب خلق فرض اساسی خود می‌شمارد.

(۱۲) - حزب خلق وفاداری خویشرا با اساسات دیموکراسی و مشروطیت شاهی اسلامی، از فریض خود دانسته و لذا تامین تعادل حقیقی را در بین قوای ثلاثه، با تقنین و روشن ساختن حدود حقوقی را در اجتماع و تشریح وظایف دولت و ملت را وجیبه خود می‌شمارد.

(۱۳) - اصلاح و تعدیل امور اجتماعی، تامین عدالت اجتماعی در اخذ هر گونه مالیات، محصولات و فعالیت‌های اجتماعی، تامین عدالت در تطبیق قوانین، عدم قایل شدن بهیچگونه امتیازات در امور اجتماعی، مالیات و تکالیف عامه اجتماعی، اصلاح جریان امور به نفع خلق، از وجایب اولیه حزب است.
 (۱۴) - آزادی در فعالیت‌های اجتماعی، اساس و فرض اولیه حزب بوده و لذا آزادی تجارت و کسب،

صنایع و اتخاذ مسلک را در هر رشته، اساس دیموکراسی قبول نموده، و مبارزه با هرگونه انحصارات شخصی و فردی که منافع خلق را تهدید میکند، فرض اولیه حزب است.

(۱۵) - حفظ روابط حسنه با همسایگان (تاجائیکه مخل حقوق و آزادی و ناموس ملی نباشد) اطاعت بقوانین عامه بین المللی، تامین و اطاعت اساسات اولیه حقوق بشر، تا جائیکه با قوانین دین مبین اسلام مخالف نباشد، و همکاری در راه صلح و سلم عمومی را، حزب خلق از فرایض اولیه خود شمرده و از هرگونه همکاری درین راه دریغ نخواهد نمود.

(۱۶) - تامین آزادی و حقوق طبیعی بشر یعنی مصونیت حیات، مسکن، مراودات، آزادی فکر و بیان و نشرات، و آزادی در فعالیتهای اجتماعی را اصل حقیقی و فطری حساب نموده و لذا هرگونه تجاوز را باین حقوق فطری و طبیعی بشر، استبداد و تجاوز شمرده، و مبارزه با هرگونه استبداد رای و عمل را فرض اولیه و اساس فعالیت حزبی حساب میکند.

(۱۷) - تشکیلات حزب، وظایف شعبات مرکزی و ولایتی، نشر و اصلاح و تعدیل قانون اساسی، تشکیلات اساسی دولت، قانون انتخابات، قانون تفریق وظایف مامورین، قانون کار و کارگر و عملی ساختن آنها، و تامین عدالت اجتماعی در هر ساحه توسط قانون، از وظایف اساسی حزب خلق بوده، و بااساس جریانات معلومه دیموکراسی تامین میشود.

(۱۸) - دخول در زمره اراکین حزب، با پابندی باخلاق حزبی یعنی فداکاری در راه تامین وظیفه، رشادت، ثبات اخلاقی در راه نشر و تفهیم اساسات اسلامی و حزبی و دیموکراسی و تامین حقوق عامه، حاصل شده، و دیگر نوع امتیاز و فرقی را حزب، مخالف عدالت اجتماعی حساب میکند.

(۱۹) - قانون وظایف داخلی حزب، شرایط قبول در اراکین حزب، اخطار و تهدید و حتی اخراج از حزب، تعیین رئیس و اراکین حزب و تشکیلات آن، با استشارة مجلس عمومی حزب بعمل آمده و اطاعت اساسات آن وظیفه هر فرد است.

(۲۰) - هر فردیکه دارای تابعیت افغانی بوده باشد، بشرطیکه در سوابق آن مخل اساسات حقوق عامه چیزی نباشد، بلا امتیاز داخل حزب شده میتواند.

(۲۱) - سن افرادیکه داخل حزب میشوند، باید از هجده کم نباشد.

(۲۲) - اشخاصیکه داخل حزب خلق میشوند بایست ماهوار مبلغ ده افغانی جهت تقویه و پیشبرد امور حزبی، تادیه نماید، کذا خرید یک سهم از سهام صحنه خلق نیز حتمی است.
(تبصره: - اشخاص فقیر و نادار بصوابدید هیئت منتخبه، مستثنی خواهند بود.)

((۲۳) - اصلاح، تعدیل، حذف و یا ایضاد مواد بمرامنامه هذا، بکثرت آرای مجلس عمومی حزب مربوط است (ولی هیچ ماده که منافی حقوق و آزادی عامه و یا وحدت ملی و یا خلاف دیانت اسلام، و تهدید بحدود سیاسی افغانستان باشد طرح و قبول شده نمیتواند.)

((۲۴) - افرادی که در حزب خلق داخل میشوند بکلمات ذیل قسم یاد میکنند:

((من بنام خدای پاک و ناموس سوگند یاد میکنم که به تمام مواد اساسنامه حزب خلق صادق بوده و برای پیشبرد امور حزبی از هیچگونه فداکاری دریغ نه نمایم، و در صورت خروج از حزب نیز اسرار حزب را محفوظ نگاهدارم والله بالله تالله.)) در هر حال وقتی که حکومت برای از بین بردن احزاب سیاسی دست با اقدام شد، بر حزب خلق نیز حمله ور گردیده و یکمده اعضای حزب خلق را بشمول داکتر عبدالرحمن محمودی در سال ۱۳۳۶ در زندان سیاسی افگند، در حالیکه دو نفر از اعضای حزب مذکور را (عبدالحمید خان مبارز و محمد یوسف خان آئینه) سه روز پیشتر از مظاهره توقیف کرده بود. محبوسین حزب خلق اینها بودند: داکتر عبدالرحمن خان محمودی، محمد نعیم خان شایان (خانه اینشخص هم تفتیش و یکدسته اوراق و کتب او ضبط گردید)، نور علم خان مظلوم یار، محمد یونس خان مهدی زاده با برادرش محمد سلیمان خان، داکتر نصرالله خان یوسفی و سه نفر برادران داکتر محمودی (داکتر محمد رحیم خان، محمد عظیم خان و امان الله خان). عبدالحمید خان مبارز و محمد یوسف خان آئینه بعد از سه ماه حبس، و داکتر محمد رحیم خان محمودی و محمد عظیم خان محمودی و داکتر نصرالله خان یوسفی بعد از یکسال محبوسی رها گردیدند. نور علم خان مظلوم یار از ماوا و مسکنش (محل میدان) اخراج و در تخارستان تبعید شد و تا ۱۹۶۳ بیشتر از ده سال در تبعید گاه باقی ماند و هم او چندین سال محبوس گردیده بود. محمد نعیم خان شایان، محمد یونس خان مهدیزاده با برادرش محمد سلیمان خان و امان الله خان محمودی از ۱۳۳۶ تا ۱۳۳۵ در زندان باقیماندند. خود داکتر عبدالرحمن خان محمودی از ۱۳۳۶ تا ۱۳۴۰ در زندان بماند تا امراض مختلف او را از پا افگند و آنگاه حکومت او را بخانه اش بفرستاد. داکتر محمودی دو ماه بعد (میزان ۱۳۴۰ شمسی) با تحمل آزار زیاد چشم از جهان پوشید. باینصورت حزب خلق نیز در ردیف سایر احزاب کشور از میان رفت.

حزب سری اتحاد

خواجه محمد نعیم خان کابلی قوماندان امنیه ولایت بلخ (در دوره صدارت شاه محمود خان) با یکنفر دانشمند و رهبر مذهبی (سید اسمعیل خان بلخی) آشنا گردید. خواجه در اوایل جزء مامورین ضبط

احوال (در دورهٔ صدارت محمد هاشم خان) بوده و از جنایاتی که توسط ریاست ضبط احوالات در افغانستان عملی میگردید، آگاهی داشت. پساتر خواجه قوماندان امنیهٔ کابل شد و از تخریبات و مظالم حکومت خوینتر مطلع گردید، زیرا او یکی از مامورین معتمد و شخصاً وارد عمل بود. اما محاکمه ضمیر بتدریج خواجه را تغییر داد و هنگامیکه در شهر مزار با سید اسمعیل خان آشنا شد، مرد دیگری گردید. یعنی صحبت های سید بلخی که یک روحانی وطنپرست و مرد فاضل و آگاه از مقتضیات عصر و متوجه فساد اداره و حیات رقت بار مردم افغانستان بود، در خواجه تاثیر برانگیزندهٔ نئی داشت. آشنائی خواجه و سید بزودی برفاقت سیاسی مبدل گردید، و نتیجهٔ آنهم ایجاد یک هستهٔ حزب سری بنام اتحاد بود. آن دو نفر عقیده داشتند تا زمانیکه بر تسلط تحمیلی خاندان حکمران خاتمه داده نشود، هیچ ریفرمی در افغانستان عملی شده نمیتواند. پس مصمم شدند یک حلقهٔ سری در کشور بوجود آورده و بوسیلهٔ ترور و کودتا سلطنت را معنوم، و زمینهٔ تشکیل دولت جمهوری را آماده نمایند. اینها برای نیل به هدف، روش مخصوصی اختیار کردند، یعنی در ابتدا بدون ترتیب برنامه و پروگرام و تنظیم تشکیلاتی و غیره، مبنی کار را بر مذاکرات شفاهی و جلسه های پراکنده گذاشتند تا در صورت فاش شدن، سندی بدست دولت نیفتد. همچنین اینها در صدد شدند هر جا آدمی ناراض و شاکی از دولت یابند در حلقهٔ دوستی خویش شامل سازند. با این ترتیب ایشان توانستند یکمده افرادی را در ولایات بلخ و هرات و غور و کابل و چند ولایت دیگر بهمرسانند که منتظر حدوث یک حادثه عمده بوده و آنگاه دست بفعالیت بزنند. وقتیکه سید و خواجه بکابل متمرکز شدند، در فعالیتهای سری خود افزوده و بزودی اشخاص ذیل را بحیث یک حلقه مرکزی بدور خود جمع نمودند: میر اسمعیل خان وکیل علاقه سرخ و پارسا در شورایملی دورهٔ هفتم، ابراهیم خان شهرستانی معروف به ((گلو سوار))، قربان نظرخان ترکمانی کند کمشر نظامی، عبدالغیاث خان کوهستانی مدیر لوازم مکتب حریره کابل، غلام حیدر خان بیات کند کمشر، محمد حسن خان بیات تولیمشر ماشینخانهٔ کابل، محمد صفر خان بیات، میرزا عبداللطیف خان کابلی، میرزا محمد اسلم خان مدیر فواید عامه، و شاید چند نفر دیگر.

بالاخره حلقهٔ مرکزی فیصله کرد که روز اول حمل ۱۳۳۹ (۱۹۵۰) شاه محمود خان صدراعظم که معمولاً در دامنهٔ کوه علی آباد، میله عنعنوی قلبه کشی را افتتاح، و جنگ حیوانات را تماشا میکرد، بضررت گلوله از پا در آورده شده، مدافعین او کشته شوند، و افسران پائین رتبه حزبی با افراد کوهدانی و کوهستانی که قبلاً در کمین نشسته اند، از چهار جهت بحمله گرم مبادرت نمایند. آنگاه بشکل دسته جمعی زندان عظیم ده مزنگ را بیک حمله اشغال و باتفاق یکهزار و چند صد نفر

محبوس، باستقامت ارگ سلطنتی مارش کنند، البته تا اینوقت قیام عمومی از طرف هزاران نفر بعمل آمده، سلطنت سقوط میکند، و جمهوریت اعلان میشود. پلان این حزب در همین جا خاتمه پیدا میکند، و ظاهراً حزب، نقشه اداره و اعمار آینده را به بعد گذاشته بودند. در هر حال قبل از رسیدن روز موعود، به سپارش یکی از اعضای حلقه مرکزی حزب (میرزا محمد اسلم خان مدیر فواید عامه) عضو جدیدی بنام گلجان وردکی بحلقه مرکزی معرفی و تضمین میگردد. گلجان هم طبق معمول سوگند وفاداری نسبت بحزب روی قرآن بجا می آورد، و تعهد میکند که مقداری اسلحه ناربه بحزب تحویل دهد. این عضو جدید قبلاً هشت نفر از دشمنان شخصی خودش را کشته بود و یکی از وابسته گان خاندان مشهور وردکی (ماهیار) بود.

شبی که فردایش نوروز بود حلقه مرکزی در خانه میرزا محمد اسلم خان اجتماع، و نقشه ترور فردا را طرح و تصویب نمود. گلجان درین شب حاضر جلسه شد، و دو نفر دیگر را بنام رفقای جانی خوش حاضر و معرفی و ضمانت کرد و گفت اینها حاضرند که یک مقدار اسلحه بجمعیت اهدا نمایند. البته شخص گلجان قبلاً از نقشه ترور فردا بحیث یک عضو معتمد و فعال مطلع بود. سید اسمعیل خان بلخی بعد ها پس از رهائی از حبس به من گفت که بقرار معلوم همینکه جلسه ختم شد گلجان برگشت و قضیه را بشخص صدر اعظم اطلاع نمود. فردا قبل از طلوع خورشید شاه محمود خان هر یلرده نفر عضو حلقه مرکزی را دستگیر و در زندان بیفکند و همه را از آغاز حمل ۱۳۲۹ تا ۱۳۴۳ شمسی (۱۹۶۴ - ۱۹۵۰) تقریباً پانزده سال در محبس نگهداشت. در طی اینمدت محبوسین زجر بسیاری را از کوفته قلفی و بیدار خوبی و ترک اجباری مطالعه و دخانیات و عدم ملاقات با اولاد و اطفال، در زیر زنجیر و ولچک کشیدند. اما در جمله این رفقا از همه بیشتر میرزا محمد اسلم خان رنج بیشتر میبرد زیرا او با آوردن گلجان وردکی در حزب، خطای خطرناکی را مرتکب شده و سخت نادم گردیده بود. گلجان وردکی در بدل این خدمت بدولت نه اینکه آزاد و مامون ماند بلکه مکافات هم گرفت، اما دیر نپایید زیرا او در عوض خیانتی که به عروس فرزند خود نمود، با گلوله انتقام پسرش معدوم گردید.

اتحادیه محصلین کابل:

در طی جنبشهای سیاسی که در کشور بعمل آمد، محصلین یونیورسیتی کابل حصه فعالی گرفتند. اینها با حلقه های سیاسی، مطبوعات آزاد و دست چپ پارلمان مناسبات سیاسی برقرار کردند، و بالاخره خود در آغاز سال ۱۳۲۹ (اپریل ۱۹۵۰) به تشکیل اتحادیه محصلین پرداختند. این اولین اتحادیه

محصلین در تاریخ افغانستان بود. تمام صنوف عالی لیسہ های کابل در عقب این اتحادیه استاده بودند، و عموم روشنفکران مبارز و حلقه های سیاسی و معلمین طرفدار ایشان بودند. اتحادیه از خود برنامه و پروگرام و کمیته های مرکزی و ارتباط داشت. اعضای کمیته اجرائیه اتحادیه اینها بودند: مهر علی احمد خان شامل (او در اواخر ۱۳۲۹ با لغو اتحادیه از طرف حکومت با سید محمد خان میوند، محسن خان طاهری، حبیب خان صافی و حیدرخان نورس برای دایم و سه نفر دیگر عظیم خان طاهری، شاه علی اکبر خان شهرستانی و اختر خان برکی برای یکسال، از فاکولته ها طرد شدند. میر علی احمد خان شامل بعداً از ۱۳۳۶ تا ۱۳۴۱ محبوس نیز گردید.)، محمد یونس خان سرخابی (او بعداً حبس و تبعید گردید)، سید محمد خان میوند (او بعداً از فاکولته طرد و تبعید شد)، محمد نعیم خان قندهاری، اسعد حسان غبار، محمد عارف خان غوثی، بیرک خان (او بعداً از فاکولته طرد و در جریان تظاهرات انتخاباتی شورای ملی بازداشت و از ۱۳۳۶ تا ۱۳۳۵ محبوس گردید)، محمد حسن خان شرق (بیرک خان و محمد حسن خان شرق مربوط دسته سردار محمد داود بودند)، محمد یحیی خان ابوی، حبیب خان دل، عبدالواحد خان وزیر، محمد اسحق خان عثمان، هدایت خان، محمد ابراهیم خان و چند نفر دیگر. اما بزودی کمیته اجرائیه اتحادیه محصلین بدو دسته چپ و راست منقسم شد. اتحادیه مجالس تشکیل میکرد، کانفراسها دایر مینمود، و در سینما تیاتر لیسہ استقلال درامه های انتقادی و انتباهی دلچسب بشکل یک مبارزه طبقاتی تمثیل میکرد. این درامه ها ماهیت فاسد اداری را نشان میداد، و در روح جوانان جنبشی ایجاد میکرد. چون هر محصلی مربوط بفامیلی بود، روش آنان تمام خانواده های کابل را تکان مثبت سیاسی میداد. معلمین پاک نهاد کابل نه تنها این شاگردان جوان را بدیده همدردی مهربانانه مینگریستند بلکه خود در صف آنان قرار میگرفتند (از قبیل مولوی عبدالظاهر پغمانی و محمد اسلم خان مین و امثالهم). اینست که حکومت ازین نهضت سیاسی جوانان و نسل نوبترسید، و مجال بیشتر زندگی را ازین جریان سلب، و عمر اتحادیه محصلین را در هفت ماه کوتاه نمود (نومبر ۱۹۵۰).

مبارزات پارلمانی شورایملى دوره هفتم: ۱۳۲۸ - ۱۳۳۰ (۱۹۵۱ - ۱۹۴۹):

شاه محمود خان در زمستان ۱۹۴۸ انتخابات سری و آزاد شورایملى دوره هفتم را اعلان کرد. قسمتی از روشنفکران کابل و ولایات، درین انتخابات حصه گرفته و کاندیدای خودشانرا اعلام نمودند. دولت نیز یکمده گماشتگان خود را وارد مجلس نمود. درین ضمن سر منشی ظاهر شاه، عبدالهادی خان داوی که تا هنوز حسن شهرت سابقه خود را نباخته بود، بحیث وکیل ده سبز داخل شورا و رئیس این

مجلس گردید. باینصورت ۱۷۱ نفر وکلای شورا مرکب از سه دسته: روشنفکران مبارز و مخالف دولت، گماشتگان دولت، و اشخاص بیطرف تکمیل شد. رویهمرفته وکلا از هر دستی بودند: ملاکین بزرگ و تجار بزرگ، عده از روحانیون، روشنفکران طبقات متوسط و خورده، مامورین سابقه، روشناسان محلی و غیره.

همینکه شورا تشکیل و انتخابات هیئت رئیسه (رئیس، دو نفر معاون و یک نفر منشی) آغاز گردید، مداخله حکومت و دیکته شاه راجع به تعیین رئیس، محسوس شد، و از همین جا صفوف گماشتگان دولت و نماینده های مردم و دسته بیطرف از هم جدا گردید. روشنفکران مبارز از کاندید شدن برای عضویت در هیئت رئیسه خودداری کرده، و عبدالهادی خان داوی کاندید ریاست را تنها گذاشتند تا احتیاجی به گذاشتن صندوق و اخذ آرای سری و کتبی نماند. ولی گماشتگان دولت یک نفر وکیل دیگر (گلابشاه لوگری) را کاندید نموده و صندوق را گذاشتند. روشنفکران مبارز ورقه سفید انداختند، گلابشاه خان یک رای گرفت و عبدالهادی خان طور اتوماتیک رئیس اعلام گردید. معین اول شورا عبدالرشید خان و منشی شورا عبدالعظیم خان هم بهسولت رای حاصل کردند. روشنفکران مبارز تنها به نماینده حزب ویش زلمیان (گل پاچا خان الفت) رای دادند تا معین دوم شورا گردید.

همچنین هنگام ایفای رسم قسم (که بصورت معمول آنوقت تمهد وفاداری به ملت و شاه و حکومت بود) روشنفکران از ذکر نام حکومت خودداری کرده و علی الرغم قاعده قدیم فقط سوگند وفاداری نسبت بمملکت و ملت برداشتند. اینحرکت در صف آرائی بین دست راست حکومتی و اپوزیسیون پارلمانی تسریع نمود، خصوصاً که در تشکیل کمیسیونهای متعدد و انتخاب روسا و منشیان کمیسیون ها اپوزیسیون توانست آرای اکثریت را بنفع خود حاصل، و ریاسات کمیسیون ها را منحصرأ بدست آرد. همین کمیسیونها بود که قانون جدید و ظایف داخلی شورا و قانون جدید انتخابات را بشکل نسبتاً دیموکراتیک آن تسوید، و لزوم تجدید و وضع قوانین اساسی، تشکیلات ملکیه، تفریق وظایف مامورین، و قانون ترفیع و تقاعد مامورین را مطرح کرد، و هم قسمتی از وزرا را برای بار اول در تاریخ پارلمانی افغانستان احضار و استجواب نمود. فعالیت کمیسیونها اکثریت مجلس را در پهلوی خود داشت، و بزودی شورا بشکل مفتش اعمال حکومت در آمد، و فیصله های عمده ئی در سیاست خارجی و داخلی کشور صادر نمود.

مثلاً همینکه مجلس شورا با نطق شاه (۱۰ سرطان ۱۳۲۸ شمسی) افتتاح شد، شورا تصمیم خودشرا دایر بمحتویات نطق شاه ابراز و در جراید دولتی منتشر ساخت. نطق شاه بسه نکته تکیه کرده بود: (اول نظر بمقتضیات امروزه جهان، حکومت افغانستان بر پلانیهای سابقه خویش تجدید نظر نموده و بشورا

تقدیم خواهد نمود. دوم در سیاست خارجی، حکومت رعایت حقوق و احترام متقابل با دیگران، و صرف مساعی در راه تأمین صلح جهان نموده میثاق ملل متحد را احترام خواهد کرد. سوم نیات حکومت افغانستان را، پاکستان سؤ تعبیر نموده در معاملات سیاسی و تجارتي مشکل تراشی ایجاد، و بر خاک افغانستان تجاوز هوایی کرده است.

شورایملى دو نکته اول را تأیید و در مورد نکته سوم تصمیم خودشرا بقرار ذیل اظهار و رسماً منتشر ساخت: ((ملت افغانستان از موانیکه در راه تجارت و سیاست افغانستان از طرف پاکستان ایجاد میشود و همچنان ممانعتی که پاکستان از آزادی رای و تشکیلات آزاد و استقلال ولایات سرحد افغانی از چترال تا بلوچستان مینماید، متاثر و متحسب است. شورایملى افغانستان حقوقاً خود را پایبند هیچ نوع معاهدات و قرار داد هائی نمیداند که دولتهای افغانستان قبل از موجودیت پاکستان با دولت انگلیسی هندوستان قدیم عقد کرده بودند. شورایملى افغانستان خط فرضی دیورند و امثال آنرا حقوقاً معتبر نشناخته و خط فاصل افغانستان و پاکستان امروزه نمیداند. لهذا شورایملى در رفع مشکلات تجارتي و سیاسی وارده از طرف پاکستان، و تأمین آزادی کل برادران افغانی و استقلال ملی شان از هیچگونه همکاری با دولت دریغ نکرده، و در تعیین پالیسی آن مطابق ایجابات عصر و وضعیت بین المللی، مساعدت و همراهی خواهد کرد، و همچنان شورایملى افغانستان طالب تلافی خسارات وارده بمباردمان پاکستان در خاک افغانستان، بواسطه دولت پاکستان میباشد.)) (رجوع شود به شماره های سرطان ۱۳۲۸ شمسی روزنامه های اصلاح و انیس کابل).

ازین بعد اپوزیسیون شورا مصمم شد که با پشتیبانی اکثریت مجلس، ادعای دیموکراسی کاذب دولت را، از طرف پاتین و بنام ملت افغانستان باستقرار رژیم دیموکراتیک واقعی مبدل کند. شورا بودجه مبهم حکومت را که بیست سال مستور نگهداشته بودند بر ملا کرد، و ازین بودجه فقیر که کمتر از پنجصد ملیون افغانی بود، مصارف گزاف و لوکس ادارات و معاش مستمری خاندانهای مفت خوار، صد ها قلم مخارج اضافی دیگر را حذف، و حکومت را بواسطه نداشتن ((حساب قطعیه)) محکوم نمود. شورا پروژه هلمند و قرارداد امتیاز کمپنی مورین کنودمن امریکائی را مورد بررسی و اعتراض قرار داده، وزرای ثلاثه حکومت را (محمد کبیرخان لودین وزیر قواید عامه، عبدالمجید خان زابلی وزیر اقتصاد و میر حیدر خان حسینی وزیر مالیه) محکوم به محاکمه در دیوان عالی اعلام کرد.

همچنین شورا زیر عنوان ((مواد هفتگانه)) کار اجباری و بیگار، خریداری غله اجباری دولت از زارع و زمیندار، اخذ مالیات از مواشی شمار نشده، اخذ تمام مالیات خارج قانون از قبیل وثایق و

امثال آنرا، ممنوع و غیر قابل تادیب اعلان نمود. وضع مالیات جدید بلدیہ کابل را بالای پیشه وران خورده مانند سقا و شاگردهای اهل حرف و دکاندار و دست فروشهای ناتوان شهری لغو کرد، و دیپوی تعاونی دولت را تفتیش و محکوم نمود.

این تنها نبود، شورا و کمیسیونهایش در طی سه سال دوره تقنینی خود دهها موضوع اداری، اقتصادی، فرهنگی، صحتی و سایر امور اجتماعی کشور را مطرح بحث قرار داده نظریات مفیدی تقدیم و نقایص و تخریبات و خیانات حکومت را افشا نمود. بالاخره صدای احضار صدراعظم (که عموی شاه بود) و کابینه دست نشانده اش را در شورایملی بنام اخذ رای اعتماد، بلند کرد و لرزه در اندام دستگاه استبداد و ارتجاع انداخت.

و اما حکومت چگونه میتواندست به بیند که شورای ملی، حکومت خانواده گی او را سقوط میدهد، و مردم افغانستان را علی الرغم پلان سلطنت، بقیام در مقابل اجحاف و تاراج دولت بر می انگیزد؟ اینست که دستة مستخدمین خودشرا بجان شورا رها کرد، و باستعمال زور و دسیسه و تهدید و تطمیع، تصاویب سابق الذکر شورا را تخریب، مبارزین اپوزیسیون را بریاد و اختناق افتضاح آمیز قدیم را از سر گرفت. در داخل شورا در راس طرفداران دولت اینها بودند: عبدالهادی خان داوی رئیس شورا، عبدالرشید خان الکوزائی معین شورا، عبدالعظیم خان صافی منشی شورا، مفتی صلاح الدین خان سلجوقی (رئیس سابق مطبوعات)، سردار محمد صدیق خان وزیر (حکمران سابق)، محمد یوسف خان اعمی سیقائی، محمد عثمان خان سرخ رودی، سید عمر خان بغلانی، عبدالقیوم خان مقری، محمد کبیر خان غوربندی، سید محمود خان غزنوی، محمد کریم خان چهاریکاری، گلابشاه خان لوگری، محمد شاه خان کتوازی، ابوالخیر خان میمنه گی، و در عقب اینها یکدسته وکلای محافظه کار، و در عقب همه شاه محمود خان صدراعظم با قدرت حکومت قرار داشت.

در مقابل این گروپ دولتی، صف یکمده وکلای ملی، بشکل یک جبهه متحد ملی، قرار داشت. این جبهه مرکب از اشخاص مستقل و آزاد، و هم یکدسته نمایندگان مربوط به احزاب سیاسی بود. دستة آزاد و بیحزب اینها بودند: عبدالحی خان حبیبی، محمد کریم خان نزیهی، نظر محمد خان نوا، محمد قاسم خان سرپلی، محمد انور خان بگرامی، عبدالاول خان قریشی، امیر محمد خان سروبی، محبوب خان ننگرهارلی، سید احمد خان کهدامنی، غلام علیخان جاغوری، شیر احمد خان قره باغی، محمد نسیم خان لغمانی، میر عمر خان خوست فرنگی، احمد مدنی خان تاشقرغانی، عبدالحکیم خان بگرام، محمد یوسف خان پغمانی، محمد یونس خان کتوازی، درانی خان کوچی، دین محمد خان، موسی خان

مشرقی، و چندین نفر دیگر از سایر ولایات. دسته مربوط بحلقه های سیاسی اشخاص ذیل بودند:
از حزب وطن: میر غلام محمد غبار، سیدمحمد خان دهقان کشمی، سخی امین خان دوشی،
و محمد طاهر خان غزنوی.

از حزب خلق: داکتر عبدالرحمن خان محمودی، خال محمد خان خسته و نورعلم خان مظلومیار.
از حزب ویش زلمیان: گل پاچا خان الفت و نور محمد خان پنجوانی.

بعد ها معلوم شد که یکنفر سید اسمعیل خان وکیل سرخ پارسا، مربوط بحزب سری اتحاد بود.
روبهمرفته تعداد مجموع این جبهه به پنجاه نفر میرسید که در مسایل مهم، اکثریت وکلای شورایملی را
در پهلوی خود ایستاده داشت و همین ها بودند که واقعاً راه تغییرات عمده نی را در زندگی داخلی و
سیاسی افغانستان گشودند. (در همین مورد است که بعضی از مورخین خارجی چون لژ بیرون قضاوت
میکنند دچار اشتباه گردیده و از ترکیب نمایندگان احزاب مختلف در شورا و فعالیت احزاب مذکور
در خارج شورا بصورت درست ننوشته اند).

در هر حال حکومت برای تخریب فعالیتهای اپوزیسیون در شورایملی از اعمال هیچگونه نفوذ و
توطئه و تهدید خود داری نه نمود، بطور مثال: در طی سه سال دوره تقنینیه شورا، هیئت رئیسه شورا
مخصوصاً رئیس شورا، پیشنهادات کمیسیونها و اکثریت شورا را در آجندة مجالس عمومی داخل نکرد،
زیرا این پیشنهاد ها تعدیل قوانین سابق و وضع قوانین جدید را تقاضا میکرد. پروژه قانون جدید وظایف
داخلی شورا که در ۱۱۵ ماده از طرف کمیسیون تقنین تسوید و از طرف اکثریت نمایندگان تایید میشد،
در سه سال فقط ۱۶ ماده آن در مجلس عمومی قرائت شد و بس. پروژه قانون جدید انتخابات در مجلس
عمومی نارسیده، از طرف هیئت رئیسه رد شد. تصاویب مجلس عمومی که با اکثریت آرا تصویب شده
بود (راجع به الفای مالیات خارج قانون، خریداری جبری غله از دهقان و زمیندار، تحریم بیگار و تحمیل
کار اجباری بالای مردم، منع مصادره، و فیصله معزولی و محاکمه وزرای ثلاثه فواید عامه، مالیه و اقتصاد
و امثالهم که بایستی بامضای شاه رسیده و در معرض تطبیق گذاشته میشد) در دوسیه های ریاست
شورا مضبوط و محبوس ماند. مجله شورا در سه سال یک نسخه و آنهم تحریف شده نشر گردید.

رئیس شورا تصاویب ضد حکومت را در عوض شاه بشخص صدراعظم تقدیم میکرد و خود در
مجالس وزرا اشتراک مینمود، وقتیکه قضایای عمده در مجلس عمومی مطرح میگردد به ترس از
اپوزیسیون که اکثریت در دستداشت، ریاست جلسه را به عبدالرشید خان معین اول شورا میگذاشتند، و او
در عوض توزیع اوراق رایدهی، با بالا کردن دست وکلای مجلس بدون شمار، اکثریت را بنام دست راست

ثبت مینمود، و حتی تصاویر کتبی مجلس را در خفا تحریف میکرد، و هم بیانات نطقان اپوزیسیون را ناتمام قطع مینمود.

این تنها نبود، گماشتگان حکومت در داخل شورا، نطقان دست چپ را بباد اتهام و دشنام میگرفتند، تا جایکه الله میرخان وکیل تنی پکتیا را برانگیختند که با چاقوی کشیده بالای نگارنده این کتاب و داکتر محمودی حمله کرد، و عبدالقیوم خان وکیل مقر با چوکی بر سر نگارنده این کتاب (میر غلام محمد غبار) هجوم آورد. گلاجان خان وکیل جاجی چوکی خود را بفرق محمد انورخان وکیل بگرامی نواخت و جنگ تن به تن در تالار مجلس عمومی شورا شروع شد. گماشتگان حکومت یکبار شامگاهان، راه عبور داکتر محمودی را سد کرده و با نثار دشنام، لت و کوب کردن او را در جاده اندرایی قصد نمودند، و بار دیگر او را بنام معاینه مریض با موتری بخارج کابل منتقل ساختند و در عرض راه بکوفتند، اما داکتر محمودی توانست که از دریچه موتر خودشرا پائین انداخته، فرار کند. شخص صدراعظم عده از وکلای دست نشانده و گماشتگان خود را در شورا از قبیل مفتی صالح الدین خان سلجوقی، سردار محمد صدیق خان وزیری، عبدالرشید خان لکوزائی و دسته مربوط آنها، علیه اپوزیسیون امر و رهبری مینمود. اوضاع اپوزیسیون در خارج مجلس بدتر از داخل مجلس بود. جاسوسهای دولت اتصالاً علیه افراد اپوزیسیون پروپاگندهای ناروا نموده و هریک را دشمن کشور، هواخواه دول خارجی و خاین داخلی بقلم میدادند. نویسندگان اجیر و روزنامه های دولتی با اشاد مقالات و اشعار هجوی ضد رهبران اپوزیسیون به افترا و اتهام و دو و دشنام میپرداختند. مفتی صلاح الدینخان سلجوقی، مولوی برهان الدین خان کشککی، عبدالصبورخان نسیمی، محمد اکبرخان اعتمادی و امثالهم ستونهای روزنامه اتیس را وقف اینخدمت نموده بودند. رئیس مستقل مطبوعات (محمد هاشم خان میوند وال) بدون وقفه جراید حزبی را (اتگار، وطن، ندای خلق) بدون محاکمه و تحقیق جرمه و مصادره مینمود و بالاخره همه را توقیف کرد. این فشار حکومت علیه اپوزیسیون آنقدر شدید بود که بعضی از وکلای مبارز شورا، از اپوزیسیون بریهند و بصف بیطرفان پیوستند و بدینصورت خویش را از خطرات حتمی آینده نجات دادند. همچنان عبدالحی خان حبیبی تا جایی تحت فشار قرار گرفت که قبل از اختتام دوره شورا از افغانستان فرار و در پاکستان پناهنده شد. بعد از سالیان چندی او به افغانستان برگشت و جزء نویسندگان قرار گرفت.

دولت بعد از ختم دوره شورا، من (میر غلام محمد غبار) و داکتر محمودی را در زندان افکند، علیه سید محمد خان دهقان دعوی فرمایشی دایر کرده و مدتها او را در محاکم بدخشان و بلخ مشغول

و سرگردان نگهداشت و بالاخره اراضی او را اجباراً گرفت و خودشرا از ساحه سیاست براند. نورعلم مظلومیار را از مسکنش میدان در تالقان تبعید و سالها در آنجا نگهداشت. محمد طاهر خان غزنوی را توقیف و مطرود نمود و خال محمد خان خسته را در سن پخته سالی تحت قرعه فرمایشی عسکری در آورد. همچنین دولت سایر پیشروان اپوزیسیون را بانواع مختلف در کابل و محل تحت فشار قرار دارد و از کاندید شدن شان در دوره هشتم شورا جلوگیری کرد. این فشارهای گوناگون نه تنها بر تمام مبارزین تطبیق شد بلکه بر اعضای خانواده هایشان نیز جبر و ظلم زیاد گردید (بطور مثال بعد از حبس من، حکومت دختران و پسران مرا از فاکولته ها و مکاتب اخراج کرده و برادرانم را به تقاعد اجباری سوق داد).

در عوض، دولت پیشروان ارتجاعی و گماشته دولت را هر یک فراخور حال و خدمتش مکافات داد: عبدالهادی خان داوی و مفتی صلاح الدینخان سلجوقی سفرای افغانی در مصر و اندونیزیا گردیدند، سردار محمد صدیق خان وزیر و محمد کریم خان فروتن والیان ولایات شدند، محمد عثمان خان سرخ رودی حکمران گردید، عبدالرشید خان الکوزائی بریاست شورای ملی دوره هشتم تحمیل شد، و بقیه باند مجدداً با وکالتهای فرمایش و تحمیلی داخل شورا شدند. لژین بعد برای سالهای دیگر شورایملی در قالب یک مجمع انتصابی حکومت منسوخ گردید و آس و کاسه قدیم اعاده شد.

بلدیة انتخابی کابل:

بلدیة شهر کابل یکسال پیشتر از شورایملی دوره هفتم، بشکل انتخابی تشکیل گردید. در انتخابات آزاد بلدی، عده از روشنفکران کاندید و منتخب شدند، و عده هم در اجتماعات شهری نطقهای نمودند، و برای بار اول جنبشی در کابل ایجاد کردند. دسته منور قوه اجرائی واداری و مجلس بلدی را از طریق انتخابی در دست گرفتند از قبیل: غلام محمد خان فرهاد رئیس بلدیة، میر محمد صدیق خان فرهنگ و داکتر عبدالله خان واحدی معاونان، محمد حسین خان نهضت منشی، و سرورخان جويا، محمد آصف خان آهنگ، شیر محمد خان آسیابان و امثالهم اعضای مجلس.

اینها توانستند بزودی بلدیة کابل را سرو صورت تازه بخشند، دفاتر و نواحی شهری و بودجه بلدی را تنظیم کرده، جاده ها را قیر ریزی، باغچه ها و گلرته های جدید احداث، جاده های جدید (میوند و نادرهشتون و غیره) تمهید، سینما (پامیر) اعمار، و مجله بلدی را منتشر نمایند. اینست که بلدیة انتخابی کابل بسرعت طرف توجه مردم قرار گرفت و در انتظار اعتباری حاصل کرد، دیگر کسی نبود که نداند

اداره انتخاباتی مردم در بلدیہ برادارہ کهنه انتصابی دولت بمراتبی رجحان و برتری دارد. البته چنین چیزی با نیت نهانی حکومت وفق نمیکرد. پس توسط عمال حکومتی در امور بلدی سبوتاژ و تخریب آغاز گردید و بعدها حکومت این موسسه را بشکل انتصابی درآورده و سالهای دیگر تحت اداره خود عملاً نگهداشت.

تظاهرات انتخاباتی در شهر کابل:

در ختم سال ۱۳۳۰ شمسی دوره سه ساله شورای هفتم پایان رسید، و روز ۳۱ حمل ۱۳۳۱ (اپریل ۱۹۵۲) روز انتخابات جدید اعلام شد. حکومت شاه محمود خان که تا اکنون تمام جنبشهای سیاسی، احزاب، اتحادیه محصلین و جراید آزاد را با فعالیتهای شورای هفتم، خاموش نموده بود، مصمم بود که این اختناق را جداً حفظ نماید، زیرا خانواده حکمران نمیخواست ریفورمهای را که جبر زمان و اوضاع سیاست داخلی و بین المللی بر دوش او تحمیل میکرد، در سایه آن جنبشهای سیاسی که از طرف پایان پیش کشیده میشد، بشکل اجباری عملی نماید، بلکه میخواست مردم و نمایندگان مردم را با استعمال قوت بجای سابق شان نشانده، و آنگاه قسمتی از ریفورمها را که با منافع اصلی خانواده حکمران چندان تناقض نداشته باشد، از بالا و از طرف خود در محل اجرا گذارد. اینست که سرکومی تمام نهضت‌های جدید به شاه محمود خان صدراعظم محول گردید تا سلطنت ابتکار هر عمل اصلاحی جدید را منحصرأ در دست خویش داشته باشد.

پس شاه محمود که از سرکومی تمام نهضت‌های سیاسی فراغت حاصل کرده بود، برای جلوگیری از انتخابات آزاد شورای دوره هشتم، بحکام خود امر کرد که از انتخاب شدن روشنفکران دست چپی ممانعت بعمل آرند، در حالیکه یک عده از وکلای اپوزیسیون شورای هفتم، کاندیدی خود را مجدداً اعلام کرده بودند، و از آنجمله من (میر غلام محمد غبار) و داکتر عبدالرحمن محمودی کاندیدان وکالت شهر کابل بودیم. چنانیکه سید محمد خان دهقان، خال محمد خان خسته، نظر محمد خان نوا، نور علم خان میدانی و چندین نفر دیگر کاندیدان وکالت در ولایات کشور بودند. مداخله حکومت در انتخابات دیگر از پرده اختفا برون شده و با چهره مفتضح علناً وارد میدان گردید. در پایتخت سواره نظام و پلیس و ژاندارم بگردش افتاد، مشاهدین انتخاباتی من و محمودی از حوزه های انتخاباتی رانده شدند، قضات و مامورین مؤظف حکومتی بی پرده آرای رای دهندگان طرفدار محمودی و غبار را در دفتر رایدهی بنام کاندیدان حکومتی ثبت میکردند، زیرا دیگر صندوقی برای انداختن ورقه رای انتخاب کنندگان وجود نداشت! اعتراض کنندگان از طرف عبدالحکیم خان شاه عالمی والی کابل با چوب پلیس از حوزه ها برون رانده

میشدند و مقاومت کنندگان به محبس سوق میگردیدند. چنانیکه غلام دستگیر خان قلعدار سابق ارگ را که مرد منور و ده سال محبوس سیاسی بود، با چوب پلیس برانندند، و داد محمد خان کند کمشر (مشهور به لندی) را که از غازیان جنگ استقلال بود در محبس افگندند و نگهداشتند تا در جدی همان سال در محبس ده مزنگ بیمار گردیده و بدون دوا و طبیب با زندگی وداع گفت. همچنین یکمده دیگر را در محوطه اداره پلیس شیرپور تحت توقیف قرار دادند.

اینست که عکس العمل مردم در برابر روش استبدادی حکومت شروع شد. نخست مردم با انتخابات مقاطعه کرده و از حوزه های انتخاباتی خارج شدند. متعاقباً تظاهرات بزرگ و بیسابقه نی مرکب از هزاران نفر دکانداران و پیشه وران، مامورین پائین رتبه، محصلین پوهنتون و شاگردان مکاتب و طرفداران احزاب وطن و خلق بشمول کاندیدان شان در شهر کابل بعمل آمد. اینها با بیرقهای حرکت میکردند که در آنها شعار های ((وکلائی ملی ما غبار و محمودی)) نوشته شده بود، و در سر هر چهار راهه نطقهای شدیدی ضد مداخلات حکومت در امر انتخابات، ایراد میگردید. مظاهره کنندگان جاده های بزرگ شهر را عبور کرده و بعد از ظهر باستقامت ارگ سلطنتی بحرکت افتادند، در حالیکه سوره نظام دولت ایشانرا قدم بقدم تعقیب مینمود. این اولین مظاهره سیاسی بود که عملاً شخص شاه را مخاطب قرار داده و کابینه او را تلعین میکرد.

سلطنت هر دو جناح جاده ارگ شاهی را با پیاده نظام استحکام بخشیده و دروازه بزرگ ارگ را با موتر های نظامی مسدود، و بام دروازه، را با ماشیندار تحکیم کرده بود (بعد ها تمام دیوارها و برج های لرگ از سنگ ساخته شد). در دهن دروازه ارگ مقابل عساکر دولتی نطق های شدید اللحنی علیه حکومت از طرف کاندیدان مردم بعمل آمد. افسران محافظ ارگ پیشنهاد کتبی مردم را که مبنی بر محکومیت حکومت و در خواست تجدید انتخابات بود گرفتند، و از طرف شاه جواب دادند که فردا نظر شاه بمردم ابلاغ خواهد گردید. مردم در همانجا فیصله کردند که فردا برای گرفتن جواب شاه در صحن وسیع لیسه استقلال اجتماع خواهند نمود، بدینصورت تظاهرات موقتاً خاتمه یافت.

اما همانشب صحن لیسه استقلال را (در جوار لرگ شاهی) زیر آب فرو بردند، و رادیو کابل رسماً بمردم اخطار داد که سر از فردا هر گونه اجتماعات خلاف قانون و ممنوع است و متخلفین تعقیب خواهند شد. متعاقباً دسته جات نظامی با زره پوشها در جاده های شهر بحرکت افتاد و یکشنبه روز این عمل دوام نمود. فردا جراید دولتی نتیجه انتخابات جعلی روز گذشته را که فقط هفت هزار و سه صد و هشتاد رای بود منتشر ساخت، زیرا اکثریت رای دهندگان شهر کابل با این انتخابات مفتضح مقاطعه کرده

بودند. در حالیکه سه سال پیشتر مردم شهر کابل در انتخابات شورای دوه هفتم بیشتر از پنجاه هزار رای در صندوق انداخته بودند که بیست و هشت هزار رای آن متعلق به من (میر غلام محمد غبار) و داکتر محمودی بود. مگر اکنون کاندیدان دولت هر دو نفر مجموعاً چهار هزار و هفت صد و نود و هشت رای تحمیلی حاصل کرده بودند.

این تنها نبود حکومت بعد از مظاهره، منازل و رفت و آمد هیئت های اجرائیه احزاب وطن و خلق را علناً تحت مراقبت پلیس های بایسکل سولر و افسران موتر سوار قرار داد، و بعد از هفده روز، چهارده نفر از اعضای حزب وطن و شش نفر از اعضای حزب خلق را بزندان افگند، و از یکسال تا چهار سال و یازده سال بدون تحقیقات و محاکمه نگهداشت.

و اما تأثیر این جنبشهای سیاسی در کشور:

رویه مرفته فعالیت های احزاب سیاسی، جراید حزبی، اتحادیه محصلین، اپوزیسیون پارلمانی و تظاهرات انتخاباتی در ظرف چند سال محدود از ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۰ (از ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۱) تأثیر عظیمی در افغان و نفوس مردم، در رژیم سیاسی و در سیستم اقتصادی و اجتماعی افغانستان نمود. خواسته های آزادیخواهی و دیموکراسی در کشور، زیر این تأثیر توسعه گردید، و همچنان قوه های ملی و دموکراسی در حیات عامه فعال گردید، راه افکار جدید در مناسبات اجتماعی باز شد، و در محافل روشنفکران، ایدیالوژی های متنوع و نوین معاصر مطرح گردید، و باین ترتیب در حیات سیاسی داخلی افغانستان تطور و تحولی ایجاد شد. این تحول منحصر بپایتخت نبود بلکه دایره شعاع آن تا ولایات دور دست کشور کشیده میشد.

این نهضت سیاسی در افغانستان، الفای امتیاز و انحصار سیاسی خانواده حکمران کشور و ابطال امتیاز و انحصار اقتصادی سرمایه بزرگ را میخواستند. لغو رژیم اریستوکراسی و اولیگارشی، و آزادی و مساوات عمومی را طلب میکردند. این جنبش از منافع دهقان، پیشه ور، کارگر و مامور پائین رتبه سخن میراند، و در سیاست خارجی بیطرفی مثبت کشور را شعار میداد. از آن جمله برای اولین بار جریده وطن از تقویه جهان سوم و از سیاست عدم امتلاک فعال سخن گفت. گرچه سلطنت تمام این جنبشها را معدوم کرد، ولی قادر نبود تأثیر آنرا از جامعه افغانی محو نماید و مملکت را بحالت جامد و ساکت سابق برگرداند. اینست که شاه محمود خان برای همیشه سقوط کرد.

در هر حال شاه محمود خان که درساحه های اصلاحات و رفورم و اداره جدید شکست خورده بود،

در ۱۳۳۲ (سپتمبر ۱۹۵۳) مؤظف به استعفا گردید و بالاخره شش سال بعد (۳ جدی ۱۳۳۸ - ۱۹۵۹) با یک حمله قلبی در ولایت بغلان بمرد، و آنچه اندوخته و نخورده بود، بیک قطار میراثخواران خود بگذاشت.

تاریخ افغانستان طی دوره بیست سال دیگر حکمروائی خانواده گی از ۱۳۳۲ - ۱۳۵۲ (از ۱۹۵۳ تا ۱۹۷۳)، خود محتاج مجلد مستقلی است که باید نوشته شود، در اینجا صرف باید گفت: پس از سرنگونی صدارت شاه محمود خان (کاکای ظاهر شاه پادشاه افغانستان)، کابینه محمد داود خان (پسر کاکای ظاهر شاه) بمیان آمد (در سال ۱۹۵۳). در این دوره دیگر حرفی حتی از نام دموکراسی در بین نبوده و رژیم سلطنتی، حکومت نظامی قدیم را مجدداً برقرار کرد که احدی قادر به تنفس آزاد نبود.

بعد از سقوط صدارت محمد داود خان (در سال ۱۹۶۳)، یک ((دموکراسی)) از طرف دولت از ((بالا)) اعلام شد که سران حکومتی آنرا گاهی ((دموکراسی اسلامی افغانی)) و گاهی ((دموکراسی تاجدار)) میخواندند، و بعضی از منتقدین آنرا ((دموکراسی قلابی)) مینامیدند. در ضمن آن بعضی حزبهای ساخته گی وابسته دولت با شعار سوسیالیزم بمیدان آمد و با پشتیبانی دولت درخشی کردن فعالیتهای نورین صادق داخل عمل شد. در هر حال این ظاهر امر بود و در باطن همان اداره ارستوکراسی قدیم و خود مختاری خانواده سلطنتی باقی ماند، در حالیکه صدراعظم ایندوره از خدام سابقه دار شاهی که بارها سفیر و وزیر در دوره های استبدادی آشکار سلطنت بودند، منتخب میگردد، چون محمد یوسف خان، محمد هاشم میوند وال، نور احمد اعتمادی، و داکتر عبدالظاهر خان و موسی شفیق.

پس از پایان دوره این ((دموکراسی نمایشی)) که منظور آن بد نامی و ناکامی دموکراسی در افغانستان بود، بازهم یک نفر از اعضای خانواده شاهی (محمد داود خان کاکا زاده ظاهر شاه) رژیم جمهوری را نیز از ((بالا)) اعلام کرد (۱۹۷۳) و استبداد شدید سابق را بار دیگر آشکارا آغاز کرد، و تا تاریخ تحریر این کتاب عاقبت کار کشور کمافی السابق مبهم، مظلم و مجهول است.....

پایان این کتاب

شهر کابل، ۱۹۷۳ میلادی

م. فهار

پیوستها

یکم

سوانح مختصر و آثار میر غلام محمد غبار

الف - سوانح مختصر غبار:

میر غلام محمد غبار پسر میرزا میر محبوب خان و متولد در شهر کابل در سال ۱۲۷۶ شمسی برابر با سال ۱۸۹۸ میلادی است. تحصیلاتش خصوصی و مطالعاتش بیشتر در رشته های تاریخ و ادب و فلسفه و اجتماعیات و امثال آن بوده است. ایام شبایش مصادف با زمانی بود که در افغانستان مقدمات یک تحول اجتماعی آهسته آهسته پدیدار میشد. در کابل جریده منتشر، کتابخانه های شخصی موجود، و حلقه های مرئی و غیر مرئی روشنفکری متشکل میگردید. متعاقباً در کشور یک انقلاب سیاسی و تحول اجتماعی جهنده ثنی پدیدار و در نتیجه افغانستان در جنگ سوم با دولت انگلیس فاتح گردید. این حادثه ها موجب فضای مساعدی برای جنبشهای اجتماعی نسل جوان مملکت شد، گرچه یک دوره مستعجلی بود که از ده سال بیشتر عمر نداشت.

در طی این حوادث غبار اشتغال به مشاغل ذیل داشت:

در دوره امانیه:

- مدیریت جریده هفته وار ((ستاره افغان)): از زمستان ۱۲۹۸ تا تابستان ۱۲۹۹ (۱۹۱۹ - ۱۹۲۰)
- (این جریده در دو صفحه با مضامین انتقادی و اصلاحی در مطبعه سنگی جبل السراج و باز در چاریکار (ولایت پروان) چاپ و نشر میشد.)
- ریاست یکی از شعب وزارت امنیه عمومی: ۱۲۹۹ - ۱۳۰۰ (۱۹۲۰ - ۱۹۲۱)
- عضویت هیأت تنظیمیه ولایت هرات: ۱۳۰۰ (۱۹۲۱)
- معاونیت تصدی شرکت امانیه و نمایندگی تجارتنی تصدی در نمایشگاه ماسکو: ۱۳۰۳ (۱۹۲۴)
- کاتب وزارت مختاری افغانستان در پاریس: ۱۳۰۵ (۱۹۲۶)
- مدیریت گمرکات ولایت قطن و بدخشان: ۱۳۰۶ (۱۹۲۷)
- وکالت انتخابی شهریان کابل در لوی جرگه در پغمان ۱۳۰۷ (۱۹۲۸)

در دوره حکمرانی خانواده نادرشاه:

- سرکتابت وزارت مختاری افغانستان در برلین: ۱۳۰۹ (۱۹۳۰)، غبار از این وظیفه استعفا کرده و به افغانستان برگشت تا در مبارزه بر ضد استبداد نادرشاه مستقیماً دخیل شود.
- عضویت انجمن ادبی کابل: ۱۳۱۰ - ۱۳۱۱ (۱۹۳۱ - ۱۹۳۲)
- **محبوس سیاسی: ۱۳۱۲ - ۱۳۱۴ (۱۹۳۳ - ۱۹۳۵)**
- (از سبب تروری که در سفارتخانه دولت انگلیس در کابل از طرف یک افغان بنام محمد عظیم خان بعمل آمد و سه نفر از مربوطین آن سفارت کشته شدند.)
- **تبعید سیاسی در ولایات فراه و قندهار از جهت حادثه قبل الذکر: ۱۳۱۴ - ۱۳۲۱ (۱۹۳۵ - ۱۹۴۲)**
- عضویت انجمن تاریخ در کابل: ۱۳۲۲ - ۱۳۲۷ (۱۹۴۳ - ۱۹۴۸)
- **نماینده انتخابی شهریان کابل در دوره هفتم شورای ملی: ۱۳۲۸ - ۱۳۳۰ (۱۹۴۹ - ۱۹۵۱)**
- **مؤسس و منشی حزب وطن و مؤسس و صاحب امتیاز جریده وطن ارگان حزب: ۱۳۲۹ - ۱۳۳۰ (۱۹۵۱ - ۱۹۵۲)**
- (جریده وطن که در چهار صفحه با روش انتقادی در مطبعه ملی چاپ گسترتر میشد، در سال ۱۳۳۰ (۱۹۵۱) از طرف حکومت توقیف، و حزب وطن در سال ۱۳۳۱ (۱۹۵۲) از طرف حکومت ممنوع شناخته شده و بعداً در سال ۱۳۳۵ (۱۹۵۶) انحلال آن از طرف حکومت رسماً اعلام گردید.)
- **محبوس سیاسی: ۱۳۳۱ - ۱۳۳۵ (۱۹۵۲ - ۱۹۵۶)**
- (بنام رهبری یک مظاهره انتخاباتی با یکمده رفقای حزبی)
- **۱۳۳۵ - ۱۳۵۶ (۱۹۵۶ - ۱۹۷۸): مدت بیست سال دیگر غبار، مبارز آزادیخواه و وطنپرست، روزنامه نگار، نویسنده و مورخ، در اثر مراقبت و فشار خانواده حکمران مجبور شده بود که در منزل خویش مشغول فعالیتهای سیاسی، مطالعه و یا تالیف باشد (غبار در همین دوره کتاب افغانستان در مسیر تاریخ را نوشت). در طول این مدت، دولت به هر وسیله که میشد از نشر جریده، مقاله و یا کتاب از طرف غبار ممانعت میکرد (حکومت در همین دوره جلد اول افغانستان در مسیر تاریخ را توقیف کرد)، و همچنین از انتخاب شدن غبار در شورا در دوره دوم ((دموکراسی دولتی)) جلوگیری کرد.**
- **وفات: ۲۶ دلو ۱۳۵۶ (۵ فبروری ۱۹۷۸):**
- صرف چند ماه قبل از سقوط دولت خاندان حکمران توسط کودتای رژیم دست نشانده اتحاد شوروی،

میر غلام محمد غبار که برای معالجهٔ مرضی معده به برلین غربی رفته بود، در شفاخانه چشم از جهان فروست، و بعداً در مقبره آبائی اش در شهدای صالحین در کابل دفن گردید. (انا لله و انا الیه راجعون) غبار قبل از وفات وصیت کرده بود که چند صد جلد کتب کمیاب کتابخانهٔ شخصی اش بیکی از کتابخانه های عامه افغانستان مجاناً اهدا شود. بعد از وفاتش این توصیه او برآورده شد و این کتب به کتابخانهٔ عامه کابل اهدا گردید. غبار در وصیتنامه اش همچنین نوشته است: ((من برای فرزندان خود نعمت توحید بالله و توفیق خدمت و شفقت به بینوایان و هموعان میخواهم که نتیجهٔ آن آرامی ضمیر و وجدان و خوشبینی نسبت به حیات و ممات است.))

غبار از رنج انسان و بخصوص بینوایان عمیقاً متحسّس میشد، بطور مثال: زمانی را بیاد دارم که من (حشمت خلیل غبار) پسر خوردسالی بودم، در یکی از روزهای سرد زمستان که برف شدت میبارید با پدرم (میر غلام محمد غبار) در جادهٔ ولایت کابل روان بودیم، او دستم گرفته بود. در کنج دیواری مردی پیر را دیدیم که از سرما میلرزد و از نگاه مؤقرش حزن و اندوه میبارد. این مرد تنها پیرهن و شلوار فرسوده در برداشت. پدرم بالا پوش خود را از تن برکشید و به این مرد بداد، و خود تمام زمستان را بدون بالاپوش سپری کرد، زیرا این یگانه بالاپوش او بود و او توان خرید بالاپوش دیگری نداشت. این کردار او در زیر دانه های درشت برف آنروز از انظار دیگران مستور بود، ولی من احساس عمیق بشر دوستی او را از نزدیک میدیدم.

غبار که در آخرین یادداشتش، خدمت به بینوایان را بفرزندان خود توصیه کرد، در زندگی خود خدمت به بینوایان را پیشهٔ خویش ساخته بود، عمر خود را در این راه صرف کرده و هیچوقتی در برابر ظالم و تهدید و خطر مرگ، به حکومت تسلیم نشد و حتی پرزهٔ بعنوان عریضه از مجلس و یا تبعیدگاه به حکومت نداد. خانوادهٔ حکمران که در شکستادن غبار توسط زنجیر و زندان ناکام شده بود. عصبانی گردیده و توسط مخبرین خود به تبلیغات سؤ وسیع در برابر غبار دست میزد. هنگامیکه حکومت بعد از صدارت محمد داود خان، دور دوم ((دموکراسی از بالا)) را اعلام کرده و با زور و توطئه مانع انتخاب شدن غبار بحیث وکیل شورا از شهر کابل میگردد، یکی از عمال حکومت در مجلسی از شهریان کابل که در زینب ننداری دایر شده و غبار در آنجا خطابه میداد، به اشاره گفت که رهائی غبار از مجلس گویا نشانهٔ از سازش وی با حکومت است. غبار در جواب گفت: ((حکومت استبدادی از دسایس و تبلیغات ناجوانمردانه در برابر مبارزین صرفه نمیکند. کلید زندان بدست حکومت است و با دسیه هر کس را هر وقتی که بخواهد رها میکند یا نگه میدارد. اما من در اینجا که عده از عمال دولت نیز

موجوداند، به دولت افغانستان چلنج میدهم که اگر کوچکترین پرزه از من مبنی بر سازش و تسلیمی در طول حیات سیاسی ام داشته باشند، عرضه کنند تا همه آگاه شوند. آنها چنین پرزه و سندی ندارند ولی من تاریخ واقعی مردم افغانستان را خواهم نوشت و در آن اسناد خیانت حکومت استبدادی و اشخاص مربوطه شان را نیز بر ملا خواهم کرد.) غبار این وعده را بجا کرده و به نوشتن کتاب افغانستان در مسیر تاریخ آغاز کرد.

غبار با راستکاری و صداقتی که در راه مردم و بشریت داشت، در زمان اقتدار خانواده حکمران همواره با سر بلند و با شهامت، بدون ترس از کسی، حقایق را بیان میکرد و مینوشت. کتاب افغانستان در مسیر تاریخ نوشته او در زمانی که خانواده حکمران بر سر اقتدار بود، بیانگر این واقعیت است. بطور مثال دو نفر از خطرناکترین و مستبدترین حکمروایان افغانستان، اول نادرشاه و چند سال بعد تر محمد داود خان صدراعظم، از غبار دعوت کردند (رجوع شود به جلد دوم افغانستان در مسیر تاریخ) که با حکومت استبدادی شان همکاری کند. غبار با قبولی خطر مرگ و سالها حبس و تبعید و نظربندی در منزل، این دعوت را که منافی مصالح مردم و افغانستان میدانست، رد کرد. در حالیکه بودند اشخاصی که در مقابل تهدیدات مستبدین مقاومت نتوانسته و از ترس تسلیم میشدند. (بطور مثال میر محمد صدیق فرهنگ در اثر تهدید محمد داود خان صدراعظم، صف خود را تغییر داده و در مرور چند سالی با قبولی مقاماتی چون معین وزارت و سفیر سلطنت در یوگوسلاویه، آهسته آهسته در آغوش خانواده حکمران فرو رفت، و بعداً هنگامیکه بیرک کارمل با توپ و تانک و سر نیزه قتال و بیرحم قوای اشغالگر در راس رژیم دستنشانده شوروی در کابل قرار گرفت، باز هم میر محمد صدیق فرهنگ مقاومت نکرده و بحیث مشاور رسمی بیرک کارمل در آن دوره خونین و تاریک افغانستان اجرای وظیفه کرد). این عده بخاطر منافع شخصی و جلب نظر حکمروایان مستبد، در برابر امتیازات مادی، مثل سفارت و وزارت خانواده حکمران و مشاوریت دستنشاندهگان استیلاگران خلعجی، از راه مردم و حقانیت منحرف شدند، و بعداً برای توجیه این روش خویش، خودشان و مربوطینشان بر مبارزین و وطنپرستان، تهمتها بستند.

خدمتکاران مستبدین، در زمان اقتدار خانواده حکمران، تملق میکردند و تاریخ کشور را تحریف میکردند، و بعد از سقوط خانواده حکمران دفعتاً یک صد و هشتاد درجه عقبگرد کرده و ((با فرهنگ)) شدند و تاریخ ((اقتباسی)) و ((خاطرات)) تحریف کننده و سراپا دروغ نوشتند، اما اینبار وقایع دوره خدمات خود را برای مستبدین، تحریف کردند. (مثلاً سید قاسم رشتیا که در طول دوره اقتدار خانواده حکمران بارها رئیس، وزیر و سفیر بود، باندازه بلین مقامات خو کرده بود و آنرا عزیز میداشت که

پس از سقوط دولت خانواده حکمران و رویکار شدن رژیم دستنشانده شوروی در کابل، بدون اندک توجهی به مصالح افغانستان سعی کرد که در رژیم جدید نیز مقامی بدست آورد، لهذا خوشخدمتی را برای این رژیم آغاز کرد، چنانچه در یک مجلس تلویزیونی که رژیم دست نشانده علیه خانواده حکمران سابق دایر کرد، سید قاسم رشتیا بخاطر جلب نظر رژیم نور محمد تره کی و حامیان شوروی وی بطرف خود، ولینعمتان سابق خود را که طی نیم قرن بعنوان ((اعلیحضرت و والاحضرت)) یاد میکرد و تاریخ افغانستان را برای خوشنودی شان تحریف میکرد، مورد تاخت و تاز شدید قرار داده و بنام ((خانواده غدار آل یحی)) یاد کرد و بهمین شیوه چندین مقاله در جراید نوشت. سید قاسم رشتیا پس از سقوط کمونیست ها باز هم تغییر صف داده و برای جلب نظر محمد ظاهر شاه، تصویر یکجائی پادشاه سابق را با خود و برادر خود میر محمد صدیق فرهنگ در ((خاطرات)) خود چاپ کرد. هنگامیکه غبار با زنجیر و زولانه در زندانها و تبعید گاهها و نظربندی در منزل در زیر مراقبت و ظلم و تهدید حیاتی خانواده حکمران بسر میبرد، این آقایان وزیر و سفیر و مشاور بوده و در ناز و نعم حکومتی در داخل و خارج کشور میزیستند. روزی را اینجانب (حشمت خلیل غبار) بخاطر می آورم که یکی از عمال مخفی حکومت وقت، در منزل ما در جاده ولایت کابل، در ضمن صحبت با پدرم (میر غلام محمد غبار)، سعی کرد نام نویسنده اصلی نوشته ((دزد دیروز، رئیس امروز و وزیر فردا)) را که در مورد سید قاسم رشتیا بود، معلوم کند که چه کسی است. البته او باین هدف خود نرسید و هویت نویسنده اصلی برایش افشا نگردید. بعداً او مقصد اصلی آمدنش را بروز داده و ظاهراً با ((حسن نیت)) و بزبان ((دوستانه)) تهدید مستور خانواده حکمران را به غبار میرسانید که اگر غبار در اثر فعالیتهای سیاسی اش باز هم زندانی شود، وضع سه دختر خورد سالش در آینده چه خواهد شد. غبار از این شخص پرسید که بفکر وی نفوس افغانستان چقدر است. این شخص در جواب گفت که در حدود دوازده یا پانزده میلیون نفر. غبار گفت: ((انصف این تعداد یعنی تقریباً هشت میلیون آن دختران و زنان اند، من چگونه میتوانم که بخاطر سه دختر خود، از مبارزه در راه حقوق هشت میلیون دختر این ملت منصرف شوم.)) هنگامیکه غبار چشم از جهان پوشید، همسر (صالحه خاتم) و هفت فرزند (ماریا غبار، رونا غبار، دنیا غبار، اسعد حسان غبار، اشرف شهاب غبار، ابراهیم ادهم غبار و حشمت خلیل غبار) از خود در این دنیا باقی گذاشت. غبار در یادداشتهای زندگانی اش در مورد همسر خود چنین مینویسد: ((صالحه بیگم زن با سواد و زحمتکش، رفیق زندگی، شریک تمام ماجراهای محزن و خطرناک حیات من، با شکیبائی و همت والا بوده است و فرزندان نیکو پروریده است، و مشقات زیادی را تحمل کرده است.))

ب - آثار غبار:

قبلا باید متذکر شد تا هفتاد سال پیشتر تاریخ افغانستان باغنائی که دارد در مطاوی آثار تاریخی دیگران و بیگانگان مغشوش و مبهم مانده بود. حتی در مدارس خود افغانستان آنروز تاریخ مملکت از قرن هزده باینطرف تدریس میگردید و البته این روش ضربه اسف انگیز و محزنی بر پیکر فرهنگ و تاریخ و هم عظمت و وحدت ملی کشور بود. تا جائیکه دیده میشود غبار نخستین کسیست که هفتاد سال پیشتر این نقیصه بزرگ را احساس کرد و برای رفع آن قلم برداشت و آثاری نوشت. این آثار از نظر تقدم زمانی و فتح بابی که کرده است ممتاز میباشد زیرا نویسندگان و مؤرخین جدید افغانستان آنچه را در این موضوع نوشتند همه بعد از اوست، در حالیکه غبار بعد از چهل سال، یکبار دیگر با نوشتن کتابی چون ((افغانستان در مسیر تاریخ)) شکل تکامل کرده تاریخ نویسی علمی افغانستان را نشان داد.

در هر حال آثار و مؤلفات غبار بقرار ذیل است:

۱ - جلد اول ((افغانستان در مسیر تاریخ)): در ۸۴۰ صفحه، چاپ اول در سه هزار نسخه در مطبعة عمومی کابل در سال ۱۳۳۶ (۱۹۶۷). این کتاب از طرف دولت وقت قبل از نشر توقیف گردید. چاپهای بعدی این کتاب در خارج افغانستان، بیش از پانزده هزار نسخه بوده است (این کتاب اولین تاریخ علمی افغانستان است که از آغاز دوره تاریخی تا اوایل ربع دوم قرن بیستم را در بر میگیرد).

سرگذشت چاپ جلد اول کتاب افغانستان در مسیر تاریخ:

موسسه طبع کتب در سال ۱۳۳۶ (۱۹۶۷) با میر غلام محمد غبار یک قرار داد تحریری رسمی را امضا کرد که جلد اول افغانستان در مسیر تاریخ را در سه هزار جلد چاپ میکند و سه صد جلد را برای مؤلف خواهد داد. (دراینوقت این مؤسسه مربوط وزارت اطلاعات، وزیر آن عبدالروف خان بینوا و صدراعظم محمد هاشم میوندوال بود.) ولی پس از چاپ آخرین صفحه کتاب در مطبعه، ابتدا نشر این کتاب به امر خاندان حکمران بدون کدام اعلام رسمی فوراً معطل گردیده و کتاب توقیف شد. بعداً صدراعظم جدید (نور احمد اعتمادی، یکی از نواسه گان سردار سلطان محمد خان طلائی) توقیف جلد اول افغانستان در مسیر تاریخ را بدون حکم کدام مرجع و محکمه قانونی در یک جلسه استماعیه شورای وقت رسماً اعلام کرد.

محمد اتس خان وزیر اطلاعات این کابینه (یکی از نواسه گان امیر دوست محمد خان)، غبار را رسماً بوزارت اطلاعات خواست تا در حدود چهل جلدی را که غبار بدست آورده بود (حشمت خلیل غبار مهتمم چاپ جلد اول، این نسخه ها را در جریان چاپ کتاب طبق قرارداد فوق الذکر از مطبعه

گرفته بود) واپس بگیرند. این وزیر حکومت بزبان تهدید به غبار گفت: ((شما قسمت زیاد عمر خود را در زندان و تبعید گذرانده اید و زنجیر و زلانه زندانهای افغانستان از دست شما به فغان رسیده است. اما باز هم شما چنین کتابی را مینویسید؟)) غبار در جواب گفت: ((شما منزل مرا ندیده اید. بین خانه من و محبس ولایت کابل صرف یک دیوار گلی حایل است. (آنوقت منزل غبار در جاده ولایت در جوار محبس بود). اطاقی که من در منزل دارم کوچکتر از اطاقی است که در این زندان در زمان حبس برایم تخصیص داده شده بود. پس تهدید به حبس و زندان اثری ندارد. نوشتن تاریخ واقعی مردم افغانستان را وظیفه خود میدانستم و راه قانونی اینست که تاریخی را که نوشته ام از توقیف رها کنید و حکومت با وسایلی که دارد میتواند بعضی از نویسندگان مستخدم خود را که در گذشته در تحریف وقایع تاریخی افغانستان امتحان داده اند، مؤلف بنوشتن جوابیه این کتاب بسازد.))

تا وقتی که دولت خانواده حکمران بر سر اقتدار بود، جلد اول کتاب افغانستان در مسیر تاریخ، محکوم به توقیف عمری بود. هنگامیکه غبار وفات کرد، صرف چند ماه بعد تر دولت خانواده حکمران با کودتای کمونیستی سقوط کرد و رژیم دست نشانده شوروی رویکار آمد (ثور ۱۳۵۷ شمسی، ۱۹۷۸ میلادی). رژیم جدید برای جلب طرفداری مردم صرف یک ماه بعد از رویکار شدنش (۹ جوزا ۱۳۵۷ شمسی، ۱۹۷۸ میلادی)، جلد اول افغانستان در مسیر تاریخ را از حبس آزاد کرد و بفروش گذاشت، ولی بعد از سه روز که متوجه روحیه نیرومند ضد استیلاگران خارجی در این کتاب گردید و خواست از توزیع آن جلوگیری کند، تقریباً تمام سه هزار جلد چاپ شده این کتاب را مردم در همان چند روز اول خریداری کرده بودند و چیزی برای توقیف بجا نمانده بود.

بعداً جلد اول کتاب افغانستان در مسیر تاریخ، چهار بار دیگر به تعداد مجموعی بیش از پانزده هزار جلد در خارج افغانستان چاپ گردید. این چاپهای بعدی این کتاب در خارج افغانستان، مثل چاپ اول آن در کابل، مطابق نسخه خطی اصلی مؤلف بدون کدام تغییر و تحریف بوده است. (بعضی شایعات از بعضی عناصر مشکوک که گویا در بعضی از نسخ چاپی این کتاب تغییراتی وارد شده، بی اساس و غلط بوده، یا از روی اغراض سیاسی و نفع مالی و یا از اثر بی اطلاعی بوده است. تاکنون در هر چاپ جدید این کتاب، یک نسخه آن حتماً با نسخه اصلی مقابله شده است تا صحت آن تثبیت شود.)

۲ - **جلد دوم ((افغانستان در مسیر تاریخ))**: در سال ۱۹۷۳ در کابل تحریر گردید ولی بخاطر استبداد رژیم وقت (رژیم جمهوری محمد داود خان) امکان چاپ آن در آنزمان ممکن نبود. طبق وصیتنامه میر غلام محمد غبار، وظیفه نگهداری نسخه خطی اصلی جلد دوم و چاپ آن در وقت مساعد، به

فرزندش (حشمت خلیل غبار) محول شده بود. خارج کردن این کتاب از افغانستان در دوران خطرناک حکومت استبدادی بعدی و استیلاگران خارجی، مدتی را در بر گرفت، و باز هم برای فراهم آوری پول لازمه چاپ آن، مدت بیشتری سپری شد، تا آنکه چاپ اول این کتاب، مطابق همین نسخه خطی اصلی مؤلف و بدون کدام تغییر و کم و کاستی، در ۲۸۵ صفحه و در پنج هزار نسخه در ماه جون سال ۱۹۹۹ (سرطان ۱۳۷۸) در مطبعه ((امریکن سپیدی)) در ویرجینیا، ایالات متحده، انجام شد. (این کتاب سالهای پر ماجرای ربع دوم قرن بیستم را در میگیرد.)

۳ - ((افغانستان و نگاهی بتاریخ آن)): این اثر در ۱۹۰ صفحه محتوی موضوع جغرافیای تاریخی افغانستان است که در سال ۱۳۱۰ (۱۹۳۱) از شماره ۲ تا ۱۲ سال اول مجله ((کابل)) در مطبعه عمومی کابل طبع و منتشر گردیده است.

۴ - ((افغانستان در هندوستان)): در ۹۵ صفحه حاوی تاریخ بست نفود سیاسی افغانستان در هند است که در سال ۱۳۱۱ (۱۹۳۲) از شماره اول تا نهم مجله ((کابل)) در مطبعه عمومی کابل چاپ و نشر شده است.

۵ - ((تاریخچه مختصر افغانستان)): از عهد اویستا تا قرن بیستم در ۶۸ صفحه مصور در نخستین سالنامه ((کابل)) در سال ۱۳۱۱ (۱۹۳۲) با ضمیمه فهرستی از اسمای قدیمه افغانستان و بلاد و ولایات آن در مطبعه عمومی کابل بچاپ رسیده است.

۶ - تاریخ ((احمد شاه بابا)): حاوی وقایع تاریخی قرن هژده افغانستان در ۳۵۲ صفحه. مؤلف این کتاب را هنگام تبعید خود در قندهار نوشته و در سال ۱۳۲۲ (۱۹۴۳) در مطبعه عمومی، مصور چاپ گردیده است. غبار قبل از چاپ این کتاب، قسمتی از مفردات نسخه خطی آنرا بدسترس عبدالحی خان حبیبی گذاشته بود که در نزد غبار رفت و آمد داشت. عبدالحی خان حبیبی از قندهار به کابل رفته و مقدمه مفصلی بر دیوان احمد شاه نوشت و چاپ کرد و قسمتی از عناوین و مطالب اثر غبار را در مورد تاریخ تولد، مسقطالرأس، عمر، جلوس، تعمیرات، نشان و تشکیلات اداری احمد شاه و غیره، در این مقدمه خود گنجانیده و در سال ۱۳۱۹ آنرا در کابل چاپ کرد، اما نه تنها از این اقتباس خود از اثر غبار چیزی نگفته بود، بلکه طی نظریه تحریری اش بحیث معاون ریاست مطبوعات، طبع کتاب غبار را مخالف منافع افغانستان خواند! غبار که بعد از تبعید، از قندهار بکابل آمد و از این موضوع اطلاع پیدا کرد، هنگام چاپ در مقدمه کتاب خود این موضوع را ذکر کرد.

۷ - رساله ((خواسان)): تحقیقی است در مورد اطلاق این نام در طی یکتیم هزار سال به افغانستان

کنونی، با استناد به مناشی و مأخذ معتبره تاریخی و جغرافیائی و کتب مسالک و ممالک. این رساله در تقریباً صد صفحه در سال ۱۳۳۶ (۱۹۴۷) در مطبعه عمومی کابل بطبع رسیده است.

۸ - رساله ((امرای محلی افغانستان))؛ در ۵۸ صفحه در شماره های ۱۱ - ۱۲ سال اول و شماره های ۳ تا ۷ سال دوم مجله ((آریانا)) در سال ۱۳۶۲ - ۱۳۶۳ (۱۹۳۳ - ۱۹۳۴) در کابل بچاپ رسیده است.

۹ - تاریخ ((ظهور اسلام و نفوذ عرب در افغانستان))؛ در ۱۱۲ صفحه در جلد سوم تاریخ افغانستان در سال ۱۳۳۶ (۱۹۴۷) در مطبعه عمومی کابل طبع گردیده است.

۱۰ - تاریخ ((قرون اولی))؛ (بفرض تدریس در صنوف دهم مدارس افغانستان) باتفاق دوست محمد خان معلم تاریخ. در ۲۳۶ صفحه. چاپ مطبعه عمومی کابل در سال ۱۳۳۶ (۱۹۴۷).

۱۱ - کتاب ((افغانستان بیکنظر))؛ در ۲۸۴ صفحه، چاپ مطبعه عمومی کابل در سال ۱۳۳۶ (۱۹۴۷). خانواده حکمران ورق مربوط دوره محمد زائی را در این کتاب نپسندید و لهذا نجیب الله خان وزیر معارف را که رشته قومی با خاندان حکمران داشت، مؤظف ساخت تا بعد از چاپ این کتاب، این ورق را حذف کرده و بدون اجازه غبار ورق دیگری را خود نوشته و در این کتاب بگنجانند!

۱۲ - ((ادبیات دوره محمد زائی))؛ در ۸۱ صفحه، در قسمت پنجم تاریخ ادبیات افغانستان، چاپ مطبعه عمومی کابل در سال ۱۳۳۶ (۱۹۵۲).

۱۳ - یکسلسله سلسله مقالات تاریخی و اجتماعی و سیاسی و تراجم حال مشاهیر افغانستان و معرفی یک عده کتب خطی تاریخی افغانستان و غیره موضوعات، در مجلات و روزنامه های کابل و دایره المعارف طبع و نشر گردید، از آنجمله بود در شماره های مختلفه مجله ((آریانا)) از سال ۱۳۳۲ - ۱۳۳۸ (۱۹۲۳ - ۱۹۲۹)، همچنین مقاله معروف غبار به عنوان ((اقتصاد ما)) در شماره ۵۱ مؤرخ ۱۶ میزان سال ۱۳۲۵ (۹ کتوبر ۱۹۴۶) روزنامه اصلاح. در این مقاله بر روش اقتصادی آن عده از سرمایه دار و تجار عمده که در رأس شان عبدالمجیدخان زابلی وزیر اقتصاد وقت قرار داشت و با خانواده حکمران در معاملات تجارتنی شریک بودند، اعتراض شده بود که با حصول منافع سرشار در افزایش فقر عمومی طبقات نادار و تخریب اقتصادی طبقات متوسط شهری و روستائی و سرمایه دار و تجار متوسط و خرده میپردازد. این مقاله سرو صدای زیادی برپا کرد و حکومت در مجلس وزرا غبار را مورد بازخواست و تهدید قرار داد و همچنین مدیر روزنامه اصلاح را مجازات کرد. (محمد اکبر اعتمادی و ابراهیم خان عقیفی، گماشتگان عبدالمجید خان زابلی سعی کردند که طی مقالاتی در نشرات دولتی بحد مقاله غبار،

از زابلی دفاع کنند.)

۱۴ - **جریده هفته وار ((ستاره افغان))**: با چاپ سنگی در دو صفحه از محل جبل السراج و باز از چاپکار در سال ۱۲۹۸ - ۱۲۹۹ (۱۹۲۱ - ۱۹۲۰) به مدیریت غبار نشر میشد. هدف از نشر این جریده زنده نگهداشتن روحیه جهاد ضد استعمار برتانیه در آستانه جنگ استقلال افغانستان بود. در اواخر مقالات غبار در این جریده ماهیت انتقادی براداره حکومت نیز اختیار کرد.

۱۵ - **جریده هفته وار ((وطن))**: ارگان ((حزب وطن))، چاپ کستز، در سال ۱۳۲۹ - ۱۳۳۰ (۱۹۵۰ - ۱۹۵۱) که در کابل نشر میشد، توسط دولت وقت توقیف شد. غبار مؤسس و صاحب امتیاز این جریده بوده و مقالات متعدد سیاسی وی در آن چاپ میشد.

۱۶ - **((تاریخ ادبیات افغانستان))**: از آغاز دوره تاریخی تا قرن بیستم. **(نسخه خطی غبار)**

۱۷ - **((یادداشتهای زندگانی غبار))**: **(نسخه خطی غبار)**

باید بخاطر داشت که اکثر آثار غبار در قید پاشنه آهنین دوره های استبدادی نوشته شده بود و لهذا سانسور کنندگان دولت در آنها تحریفاتی وارد میکردند بشمول از دیداد، حذف و یا تبدیل کلمات و جملات و حتی حذف یا تبدیل صفحات یک اثر و یک کتاب. اولین اثر غبار که بدون ملاحظات استبداد نوشته شد و سانسورچیان دولت آنرا تحریف نتوانستند، همانا جلد اول و دوم کتاب افغانستان در مسیر تاریخ، یعنی اولین تاریخ علمی مردم و کشور است که جلد اول آن از طرف دولت استبدادی وقت در کابل توقیف گردید ولی بعداً چندین مرتبه در خارج کشور چاپ شد. جلد دوم این کتاب که پس از تحریر، در زمان رژیم استبدادی وقت چاپ شده نمیتوانست، اینک چاپ و نشر گردید.

• • •

دوم

تبصره منابع خارجی هنگام وفات غبار

۱ - خبر رادیو ((بی بی سی)) بتاريخ ۶ حوت ۱۳۵۶

مطابق ۲۵ فبروری ۱۹۷۸ ، ساعت نه و ده دقیقه شب بوقت افغانستان

((شنبه گذشته میر غلام محمد غبار بزرگترین مؤرخ، روزنامه نگار و رجل آزادیخواه معروف سیاسی افغانستان در این قرن، در هشتاد سالگی پدرود حیات گفت. بگفته یکی از صاحبنظران، حتی در ایام پیری غبار از اندیشه نو و احساسات جوانان برخوردار بود.

((غبار در آغاز جوانی موضوعات اجتماعی و رفته رفته سیاسی را مورد نظر قرار داد و چون به عضویت انجمن ادبی کابل درآمد، بنوشتن مقالات تاریخی آغاز کرد و از اعضای بارز انجمن ادبی کابل شد. آثار مرحوم غبار مجموعه از مقالات اجتماعی و تاریخی است که همه آنها هنوز بچاپ نرسیده است. در میان کتابهای وی که بچاپ رسیده میتوان از کتاب افغانستان در مسیر تاریخ نام برد که از معتبرترین تحقیقات تاریخی است و تاکنون مورد استناد و مراجعه بسیاری از نویسندگان و پژوهندگان قرار گرفته است. غبار همواره سعی میکرد که در نوشته های اجتماعی خود، روح انتقاد را بدمد و با دیده تیزبین در آثار تاریخی اش تبعات خود را با تحلیل حوادث تاریخی بیامیزد.

((غبار نه تنها بعنوان یک مؤرخ بلکه بعنوان یک مبارز آزادیخواه شهرت و محبوبیت کسب کرد و در نهضت های سیاسی و اجتماعی افغانستان شرکت کرد و در عنوان جوانی اش در پایان جنگ سوم افغان و انگلیس، که استقلال سیاسی به افغانستان مسترد گردید. وی در اولین شورای دولت افغانستان یکی از وکلای فعال بود و در راه تقویة روحیة تجدد و نوخواهی سعی فراوان مبنول داشت.

((در نهضت های بعدی پیش از انقلاب جمهوری در افغانستان، مدتی در محبس گذرانید و مدتی هم نیز در ایالت فراه افغانستان در تبعید بود. پس از آن به کابل بازگشت. غبار نیز مدتی روزنامه نگاری کرد و روزنامه وطن را منتشر کرد که لرگان حزب وطن بود. وی در پایان فعالیت سیاسی خویش آخرین کتاب خود را در موضوع تاریخ سیاسی افغانستان نوشت که در مطبعة دولتی چاپ خورد اما توزیع آن سانسور شد. چند هفته پیش غبار برای معالجه به آلمان غربی رفت و پیش از بازگشت به افغانستان درگذشت. رواتش شاد باد.))

۲ - خبر روزنامه اطلاعات، تهران

دوشنبه اول اسفند ماه، ۲۵۳۶، شماره ۱۵۵۴۳

(اول حوت ۱۳۵۶ - ۲۰ فروردی ۱۳۷۸)

((بزرگترین مؤرخ افغانستان در گذشت))

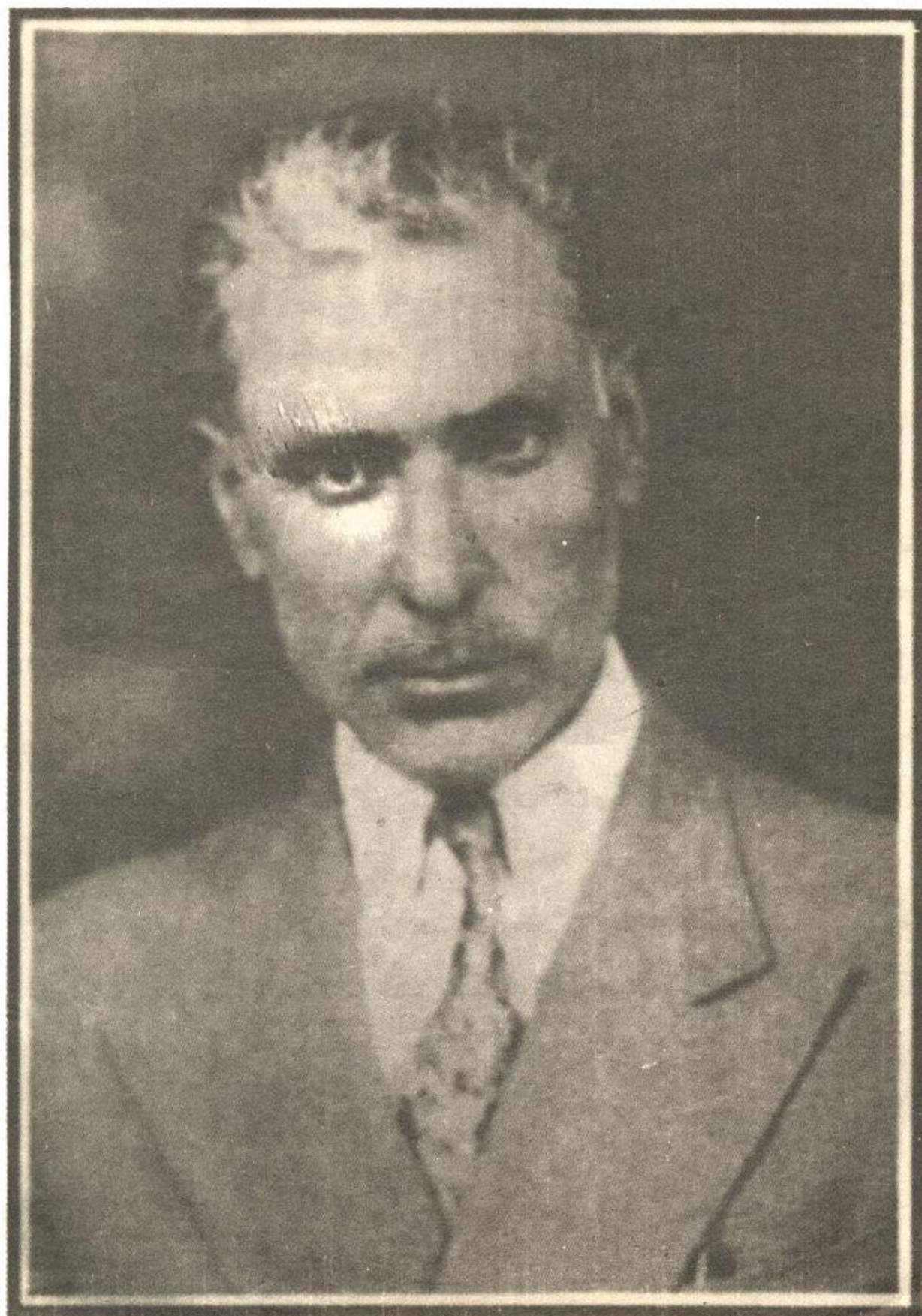
((میر غلام محمد غبار مؤرخ و آزادیخواه مشهور افغانستان روز شنبه گذشته در سن هشتاد سالگی بر اثر بیماری و ضعف ناشی از سالهای دراز فعالیت مبارزه، پدرود حیات گفت.

((از میر غلام محمد غبار غیر از انبوهی از یادداشتهای چاپ نشده، تاکنون کتابهای تاریخی خراسان، افغانستان قدیم و افغانستان در مسیر تاریخ بچاپ رسیده است.

((کتاب افغانستان در مسیر تاریخ، نوشته میر غلام محمد غبار، یکی از معتبرترین تحقیقات تاریخی است که تاکنون مورد استناد و مراجعه نویسندگان و پژوهندگان بسیار قرار گرفته است.))
((میر غلام محمد غبار در افغانستان نه تنها بعنوان یک مؤرخ بلکه بعنوان یک مبارز آزادیخواه، شهرت و محبوبیت دارد. او در زمان تسلط انگلیس بر افغانستان، از مشروطه خواهان صاحب نام بود و بعد ها اقدام به تأسیس حزب وطن کرد که این حزب یک روزنامه بنام وطن را نیز بعنوان ارگان رسمی حزب منتشر میکرد.

((روزنامه وطن که بسیاری از مشاهیر و نویسندگان امروز افغانستان با آن همکاری داشته اند، بمدریت میر غلام محمد غبار سالها منتشر میشد و بیشتر مقالات سیاسی آن را خود غبار مینوشت.))

•••



میر غلام محمد غبار
(آخرین تصویر مؤلف)

جلد اول «افغانستان در مسیر تاریخ» که پس از چاپ در کابل در سال ۱۳۴۵ هـ ش توسط دولت وقت توقیف گردید، از آغاز دورهء تاریخی تا ربع دوم قرن بیست (تا پایان دورهء شاه امان الله) را در بر میگیرد. جلد دوم «افغانستان در مسیر تاریخ» که آخرین جلد این کتاب است، تاریخ سالهای پرمآجرا و حساس کشور در ربع دوم قرن بیستم (دورهء حکمرانی خانوادهء نادرشاه تا سقوط شاه محمود خان «و روی صحنه آمدن محمد داؤد خان») را بیان میکند. جلد دوم در اصل، چند فصل باقیماندهء جلد اول است که بخاطر استبداد شدید در کشور در زمان نوشتهء آن از طبع باز ماند.

مؤلف (میرغلام محمد غبار) نظر به پیوستگی این دو جلد، در آنوقت کدام پیشگفتاری بر جلد دوم ننوشته بود و بعد از آن هم فرصت نیافت ضمیمه های لازمه را تهیه کند. در اینجا جلد دوم افغانستان در مسیر تاریخ به همان شکلی که مؤلف (پدرم) بجا گذاشته و به اینجانب وصیت کرده بود، چاپ شده است. اینجانب صرف اهدائیه و بخشی از پیشگفتار جلد اول را در آغاز جلد دوم، و همچنین پیوستهائی را در بارهء مؤلف در پایان این کتاب گنجانیده ام.

باید گفت که جلد اول افغانستان در مسیر تاریخ که یکبار در کابل در سه هزار نسخه و چهار بار دیگر در خارج افغانستان در بیشتر از پانزده هزار نسخه چاپ شده، همه مانند چاپ کنونی جلد دوم افغانستان در مسیر تاریخ، بدون تحریف و تغییر و مطابق نسخهء خطی اصلی مؤلف بوده، و اولین تاریخ علمی و واقعی مردم مظلوم و مبارز افغانستان است.

حشمت خلیل غبار

جوزای ۱۳۷۸ هـ ش